

بررسی مسئله «بازماندگی از تحصیل» و «بی‌سوادی»
در نظام آموزش و پرورش ایران

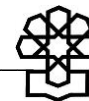
معاونت پژوهش‌های اجتماعی - فرهنگی
دفتر: مطالعات اجتماعی

کد موضوعی: ۲۱۰
شماره مسلسل: ۱۶۳۷۴
اسفندماه ۱۳۹۷

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	خلاصه مدیریتی.....
۴.....	چکیده.....
۶.....	مقدمه و اهمیت موضوع.....
۷.....	توصیف وضع موجود بازماندگی از تحصیل و بی سوادی.....
۲۸.....	تبیین وضع موجود بازماندگی از تحصیل و بی سوادی.....
۳۵.....	خلاصه مطالب.....
۳۸.....	پیشنهاد.....
۳۹.....	منابع و مأخذ.....



بررسی مسئله «بازماندگی از تحصیل» و «بی‌سوادی» در نظام آموزش و پرورش ایران

خلاصه مدیریتی

بازماندگی از تحصیل و بی‌سوادی دو مسئله اجتماعی هستند که پیامدهای زیانباری برای فرد و جامعه دارند. این دو مسئله متأثر از عوامل مختلفی همچون فقر، محرومیت، ناآگاهی، عدم دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی و غیره به‌وجود آمده‌اند.

به سبب تعاریف مختلف از پدیده «بازماندگی از تحصیل» و «بی‌سوادی»، به راحتی نمی‌توان توصیفی از این دو وضعیت ارائه داد. جمعیت بازماندگان از تحصیل، از یکصدوسی هزار تا بیش از سه میلیون نفر گزارش شده است. این در حالی است که اطلاعات مربوط به تعداد کودکان معلول بازمانده از تحصیل و کودکان فاقد هویت (بی‌شناسنامه) تفکیک نشده و در اختیار نیست. آمار آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ حاکی از وجود ۷۴۷,۹۱۱ نفر بازمانده در همه مقاطع آموزشی است. داده‌های استانی نیز نشان می‌دهد استان سیستان و بلوچستان رتبه اول بازماندگی از تحصیل کودکان را داراست.

تعداد بازماندگان از تحصیل در مهرماه ۱۳۹۷ از سوی مسئولان آموزش و پرورش برای گروه سنی ۱۱ - ۶ ساله (مقطع ابتدایی) حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار نفر اعلام شده است.

مطابق اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ تعداد افراد ۱۹ - ۶ ساله‌ای که به طور کلی خارج از مدرسه هستند (یا بی‌سواد هستند و یا در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند)، ۲,۳۸۶,۱۲۰ نفر است که ۱۴/۷ درصد کل جمعیت در گروه سنی ۱۹ - ۶ ساله کشور را تشکیل می‌دهند. از آمارها چنین استنباط می‌شود که در پایه‌های بالاتر آموزشی احتمال خروج از مدرسه، بازماندگی یا ترک تحصیل نیز افزایش می‌یابد. اگرچه بی‌سواد و بازماندگی از تحصیل سنین ۹ - ۶ ساله حدود ۸ درصد جمعیت پایه این سنین است، اما این وضعیت در سنین ۱۹-۱۵ سالگی نزدیک ۳۲ درصد این جمعیت را دربرمی‌گیرد، یعنی تعداد قابل توجهی از نوجوانان از ادامه تحصیل باز می‌مانند. البته یادآوری می‌شود که در صورتی که جمعیت لازم‌التعلیم را در دامنه سنی ۱۷-۶ سال در نظر بگیریم، با کسر تعداد جمعیت در سنین ۱۹-۱۸ سال، میزان بازماندگان از تحصیل از ۲,۳۸۶,۱۲۰ به حدود ۱,۷۳۸,۷۵۱ نفر کاهش می‌یابد.

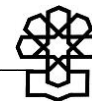
از نقایص آمارهای ارائه شده درباره بازماندگی از تحصیل آن است که کودکان فاقد اسناد هویتی (فاقد شناسنامه) معمولاً در آمارها محاسبه نمی‌شوند. از همین رو درباره آمار کودکان بی‌هویت در کشور گزارش‌های متفاوتی ارائه شده است. این گزارش‌ها نیز دامنه‌ای از سیصد هزار تا یک میلیون و یکصد هزار نفر را دربرمی‌گیرد. کودکان فاقد شناسنامه به دلایل مختلفی از جمله داشتن اولیای غیرایرانی یا مشکلات والدین (اعتیاد و فقر ...) از تحصیل محروم می‌مانند.

اما در خصوص بی‌سوادی؛ سازمان نهضت سوادآموزی پیش از این طی سه برنامه راهبردی که در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ تدوین کرده دورنمای ریشه‌کنی بی‌سوادی را در جمعیت زیر ۵۰ سال، به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۹ ترسیم کرده است. پس از آنکه هدف ریشه‌کنی بی‌سوادی در سال ۱۳۹۴ محقق نشد، سازمان نهضت سوادآموزی سه سناریو را در برنامه سوم راهبردی خود گنجانده. مطابق سناریوی اول ریشه‌کنی بی‌سوادی زیر ۵۰ سال تا سال ۱۳۹۴ را پیش‌بینی کرد. در سناریوی دوم ریشه‌کنی بی‌سوادی تا سال ۱۳۹۶ مقرر شد و در سناریوی سوم پیش‌بینی شده است که تا سال ۱۳۹۹ بی‌سوادی از جامعه ریشه‌کن خواهد شد. اما این اهداف نه تنها تاکنون محقق نشده، بلکه دو سال تا پایان مهلت تعیین شده فرصت باقی است درحالی که همچنان نزدیک به ۹ میلیون بی‌سواد در کشور وجود دارد. پرسش این است که آیا نهضت سوادآموزی موفق خواهد شد ظرف دو سال آینده تعداد ۹ میلیون نفر را باسواد کند؟

علاوه بر تشتت آمارها، در حوزه قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به آموزش اجباری و سوادآموزی نیز با طیف پرتعدادی از اسناد قانونی مواجهیم. به نظر می‌رسد قوانین و سیاست‌ها بیش‌تر بر مسئولیت خانواده‌ها در خصوص فرستادن کودکان به مدرسه تأکید دارند تا مسئولیت نظام آموزشی. بر این اساس برای اولیایی که فرزندانشان خارج از مدرسه‌اند جریمه‌های نقدی و پیگرد قضایی در نظر گرفته‌اند.

«ریشه‌کنی بی‌سوادی» و «پوشش کامل تحصیلی» همواره دو هدف محوری نظام آموزشی ایران بوده و طی یک‌صد سال گذشته، سیاست‌ها، قوانین و قواعد پرتعدادی به این منظور تدوین شده است. علی‌رغم وجود بیش از ۳۰ قانون در حوزه اجباری و رایگان کردن آموزش و سوادآموزی و اجرای برنامه‌های متعدد و اختصاص اعتبارات عمومی و ویژه در این مسیر همچنان با پدیده بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل مواجه هستیم.

مطالعه طولی قوانین و مقررات طی یک قرن گذشته دلالت بر آن دارد که در نگاه سیاستمداران و قانونگذاران امتناع آگاهانه والدین علت اصلی و عمده بازماندگی از تحصیل کودکانشان است و از همین رو اغلب قوانین رو به سوی مکلف کردن والدین به فرستادن کودکان به مدرسه و جرم‌نگاری در این خصوص دارند. این در حالی است که بر اساس شواهد و گزارش‌ها سهم ناچیزی از علل بازماندگی



از تحصیل «موارد مربوط به والدین» است و عدم دسترسی به امکانات آموزش و فقر سهم عمده‌ای در این باره دارد.

در این باره باید به دو نکته مهم توجه داشت؛ نخست آنکه میان دو وضعیت «بازماندگی از تحصیل» و «کودکان بازمانده از تحصیل» باید تمایز قائل شویم. تاکنون تمرکز سیاستگذاران عمدتاً بر «کودکان بازمانده از تحصیل» و مهار و کنترل و کاهش تعداد آنها بوده است. در حالی که یک چرخش اساسی در سیاست‌ها باید صورت گیرد و آن اینکه سیاستگذاران و قانون‌نویسان باید نگاه خود را به سمت طراحی سیاست‌هایی برگردانند تا اساساً بازماندگی از تحصیل ایجاد نشود و هیچ کودکی را از کلاس و درس باز نماند و درس و مدرسه را برای همه کودکان دسترس‌پذیر شود.

و دوم آنکه هر تصمیمی درباره مقابله با پدیده‌های بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل چهار پیش‌شرط دارد: نخست شناخت درست و عالمانه وضع موجود، دوم آگاهی از سهم علل مختلف مؤثر بر این پدیده‌ها، سوم، بررسی تأثیرات قوانین پیشین و چهارم، پرهیز از آرمان‌گرایی و توجه به دایره امکان‌های مدیریتی. از آنجا که تاکنون هیچ یک از این شروط محقق نشده است، روی آوردن به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جدید در این حوزه بی‌فایده است.

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان چنین پیشنهاد داد:

- تاکنون قوانین و مقررات عمدتاً با تأکید بر نقش بازدارندگی خانواده‌ها تدوین شده و از این رو تدابیری برای مجازات و پیگرد و جریمه اولیا و سرپرستان کودکان بازمانده از تحصیل در نظر گرفته شده است. حال پرسش این است که تا چه اندازه بر وظایف و مسئولیت‌های نظام آموزشی و الزام بر نقش تسهیلگری آن تأکید شده است؟ قصور خانواده‌ها پدیدآورنده بازماندگی است یا ضعف و کوتاهی نظام آموزشی؟ قوانین و نظارت‌ها باید بیش‌تر معطوف به کدام یک تنظیم شوند؟ از این رو پیشنهاد می‌شود در قوانین و سیاست‌ها به جای تأکید بر وضع مقرراتی برای اخذ جریمه یا پیگرد قضایی اولیا و متخلف و مجرم دانستن آنها، بر «تکلیف دولت به آموزش رایگان» و دسترس‌پذیر کردن امکانات آموزشی برای همگان اصرار ورزیم. مجلس شورای اسلامی نیز بر اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی و سایر قوانین مرتبط با موضوع رایگان بودن آموزش و تأمین وسایل و امکانات آموزشی برای همه افراد لازم‌التعلیم نظارت جدی داشته باشد.

- سوادآموزی فعالیتی است که به پشتوانه یک قرن قانونگذاری، هزینه‌کرد و تخصیص اعتبارات مالی و ایجاد سازمان‌ها و ساختارهای رسمی تا به امروز به ریشه‌کنی بی‌سوادی منجر نشده است، مبادی بی‌سوادی مسدود نشده و پدیده بازماندگی از تحصیل همچنان موجودیت نهاد سوادآموزی را تا به امروز تداوم بخشیده است. با تداوم بی‌سوادی سازمان‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های سوادآموزی همچنان برقرار خواهند ماند. از سوی دیگر، از سال ۱۳۵۸ تاکنون در سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های بسیاری، سازمان نهضت سوادآموزی مکلف به ریشه‌کنی بی‌سوادی و به صفر رساندن آن شده است در حالی که

تاکنون چنین هدفی محقق نشده است، از این رو پیشنهاد می‌شود ساختارهای قانونی و تشکیلاتی حوزه سوادآموزی مورد بازآرایی و بازطراحی قرار گیرد. به ویژه آنکه انسداد مبادی بی‌سوادی با تحت پوشش قرار دادن کودکان محروم و همزمان بازنگری در برنامه‌ها و مأموریت‌ها و چگونگی ادامه فعالیت سازمان نهضت سوادآموزی مورد توجه قرار گیرد (موضوع دستور مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰).

- سازمان نهضت سوادآموزی به عنوان نهاد متولی حوزه سوادآموزی با همکاری سایر اعضای شورای پشتیبانی سوادآموزی مکلف است اطلاعات اسمی، مشخصات و نشانی افراد بی‌سواد کشور را در پایگاه اطلاعات اسمی بی‌سوادان ثبت کند.

وزارت آموزش و پرورش با همکاری وزارت کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز آمار ایران، سازمان ثبت احوال کشور، شهرداری، سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات غیردولتی مکلف به شناسایی و جذب کودکان لازم‌التعلیم بازمانده از تحصیل است.

چکیده

بازماندگی از تحصیل و بی‌سوادی دو وضعیتی هستند که پیامدهای زیانباری برای زندگی اجتماعی دارند. هر دو وضعیت برآمده از شرایط فقر و غفلت و محرومیت‌اند و درعین حال پدیدآورنده دامنه پر تنوعی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی‌اند. در این میان بازماندگی از تحصیل کودکان اهمیت بسیار بیش‌تری دارد و با مصائب و مسائل بیش‌تری پیوند می‌یابد.

آمارهایی که در مورد کودکان بازمانده از تحصیل ارائه شده‌اند آنچنان متشتت و ناهمگون هستند که به سادگی نمی‌توان گفت در حال حاضر بازماندگان از تحصیل چند نفرند؟ این تشتت ناشی از وجود تعاریف و مصادیق متعددی است که برای کودکان خارج از مدرسه به کار برده‌اند. کودکان کار و خیابان، کودکان آسیب‌دیده، کودکان خانه‌دار، کودکان ترک تحصیل‌کرده، کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست و کودکان خارج از مدرسه همگی به نوعی با پدیده بازماندگی از تحصیل مربوطند. جمعیت بازماندگان از تحصیل با دامنه مصادیق پیش‌گفته، از یکصدوسی هزار تا بیش از سه میلیون نفر گزارش شده است. این در حالی است که اطلاعات مربوط به تعداد کودکان معلول بازمانده از تحصیل و کودکان فاقد هویت (بی‌شناسنامه) تفکیک نشده و در اختیار نیست.

آمارهای رسمی (سرشماری سال ۱۳۹۵) حاکی از وجود ۸,۷۹۵,۵۵۲ نفر بی‌سواد (۴۹ - ۱۰ ساله) در کشور است. این آمار در حالی اعلام می‌شود که سازمان نهضت سوادآموزی پیش از این طی سه برنامه راهبردی که در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ تدوین کرده دورنمای ریشه‌کنی بی‌سوادی را در جمعیت زیر ۵۰ سال، به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۹ ترسیم کرده است، اما این اهداف تاکنون محقق نشده‌اند.



آمار آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶ حاکی از وجود ۷۴۷,۹۱۱ نفر بازمانده در همه مقاطع آموزشی است.

مطابق اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ تعداد افراد ۱۹ - ۶ ساله‌ای که به طور کلی خارج از مدرسه هستند (یا بی‌سواد هستند و یا در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند)، ۲,۳۸۶,۱۲۰ نفر است که ۱۴/۷ درصد کل جمعیت واقع در گروه سنی ۱۹ - ۶ ساله کشور را تشکیل می‌دهند. این رقم از نرخ‌های اعلام شده منابع رسمی دیگر بسیار بیش‌تر است.

علاوه بر تشتت آمارها، در حوزه قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به آموزش اجباری و سوادآموزی نیز با طیف پرتعدادی از اسناد قانونی مواجهیم. به نظر می‌رسد قوانین و سیاست‌ها بیش‌تر بر مسئولیت خانواده‌ها در خصوص فرستادن کودکان به مدرسه تأکید دارند تا مسئولیت نظام آموزشی. بر این اساس برای اولیایی که فرزندانشان خارج از مدرسه هستند جریمه‌های نقدی و پیگرد قضایی در نظر گرفته‌اند.

باید توجه داشت میان دو وضعیت «بازماندگی از تحصیل» و «کودکان بازمانده از تحصیل» تمایز قائل شویم. تاکنون تمرکز سیاستگذاران عمدتاً بر «کودکان بازمانده از تحصیل» بوده یعنی موجودیت اجتماعی آنها را پذیرفته و برای جذب آنها به مدرسه قواعد و قوانین، برنامه‌ها و اعتباراتی در نظر می‌گیرد. در حالی که هدف مستقیم سیاست‌ها و قوانین آموزشی باید نامحتمل کردن امکان بروز پدیده «بازماندگی از تحصیل» باشد.

هر تصمیمی در باره مقابله با پدیده‌های بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل چهار پیش‌شرط دارد: نخست، شناخت درست و عالمانه وضع موجود، دوم، آگاهی از سهم علل مختلف مؤثر بر این پدیده‌ها، سوم، بررسی تأثیرات قوانین پیشین و چهارم، پرهیز از آرمان‌گرایی و توجه به دایره امکان‌های مدیریتی.

از آنجا که تاکنون هیچ یک از این شروط محقق نشده است. روی آوردن به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جدید در این حوزه بی‌فایده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

- در قوانین و سیاست‌ها به جای تأکید بر وضع مقرراتی برای اخذ جریمه یا پیگرد قضایی اولیای متخلف و مجرم دانستن آنها، بر «تکلیف دولت به آموزش رایگان» و دسترس‌پذیر کردن امکانات آموزشی برای همگان اصرار ورزیم. یا دست‌کم نقش، میزان و عرصه‌های مشارکت خانواده‌ها در قوانین و سیاست‌ها کاملاً تعریف شده و روشن باشد.

- انسداد مبادی بی‌سوادی با تحت پوشش قراردادن کودکان محروم و طردشده و همزمان بازنگری در برنامه‌ها و مأموریت‌ها و چگونگی ادامه فعالیت سازمان نهضت سوادآموزی (موضوع دستور مقام معظم رهبری تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰).

- مکلف کردن نهادها و دستگاه‌های مسئول و مداخله‌گر به گردآوری، ثبت و گزارش اطلاعات دوره‌ای دقیق در مورد کودکان لازم‌التعلیم به تفکیک سن، جنسیت، پراکندگی منطقه‌ای، معلولیت و هویت.

مقدمه و اهمیت موضوع

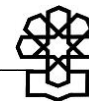
بازماندگی از تحصیل و بی‌سوادی دو وجه یک پدیده اجتماعی هستند. به حداقل رساندن بازماندگی از تحصیل کودکان و نوجوانان و ریشه‌کنی بی‌سوادی یک هدف مهم برای عموم جوامع و به طور خاص هدف بنیادی برای نظام‌های آموزشی است. بدیهی است باسواد بودن تمامی اعضای یک جامعه، هم نشانه توانمندی و لیاقت نظام حکمرانی است و هم قدرت و قابلیت یک ملت را برای تحقق اهداف توسعه پایدار تضمین می‌کند.

به این منظور نوعی تقسیم کار در میان نهادهای آموزشی کشورها به‌وجود آمده که در آن پوشش تحصیلی افراد لازم‌التعلیم به نظام آموزشی رسمی واگذار شده و در کنار آن برنامه‌های تکمیلی دیگری برای سوادآموزی کسانی که در سنین بزرگسالی هستند و از چرخه آموزش بازمانده‌اند طراحی شده است. «نهاد آموزش» در ایران طی یک قرن گذشته برای تحقق دو هدف فوق‌الذکر سیاست‌ها، قوانین، برنامه‌ها و ساختار و تشکیلات مختلفی تدارک دیده و در جهت پوشش تحصیلی کودکان و ریشه‌کنی بی‌سوادی اهتمام ورزیده است.

در حال حاضر «وزارت آموزش و پرورش» و «سازمان نهضت سوادآموزی» برای دو هدف کلان و تاریخی «پوشش افراد لازم‌التعلیم» و «سوادآموزی» بزرگسالان جامانده از تحصیل فعالیت می‌کنند. با وجود این پوشش کامل تحصیلی افراد لازم‌التعلیم و ریشه‌کنی بی‌سوادی همچنان به عنوان اهداف کلان نظام آموزشی ایران است. موضوع کودکان بازمانده از تحصیل هنوز یک مسئله فراگیر اجتماعی است و بی‌سوادی میلیون‌ها نفر در کشور هنوز یک واقعیت غیرقابل انکار است.

آمارهایی که تصویر روشنی از میزان بازماندگی و بی‌سوادی حال حاضر ایران ارائه دهد در دست نیست. در عوض، فهرست قوانین و مقررات مربوط به اجباری کردن آموزش و باسواد کردن بی‌سوادان پرتعدادتر از هر زمان دیگری است. تکوین ساختارها و تشکیلات جدید، تدوین طرح و برنامه‌های متنوع و اختصاص اعتبارات ویژه یا معمول و چانه‌زنی برای جذب اعتبارات افزون‌تر، بی‌وقفه ادامه دارد. این در حالی است که تعداد کودکانی که خارج از مدرسه مانده‌اند چشمگیر است. مبادی بی‌سوادی نیز همچنان گشوده است.

چرا نظام آموزش و پرورش ایران بعد از یک قرن تجربه آموزشی و به‌کارگیری نیروهای اجرایی، مالی (اختصاص اعتبارات عادی و ویژه)، مدیریتی، تشکیلاتی (تأسیس انواع نهادها و شوراهای) و تقنینی



(تدوین انواع سیاست‌ها و برنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها) برای تحقق یک هدف بنیادی، هنوز نتوانسته بی‌سوادى را ریشه‌کن کند و یا تمام افراد لازم‌التعلیم را به مدرسه بفرستد؟ مشکل به کدام یک از عوامل: مدیریت، ساختارها، قوانین، منابع و اعتبارات، سیاست‌ها یا رویکردها مربوط است؟

چرا امروز بیش از هشت میلیون بی‌سواد و صدها هزار کودک بازمانده از تحصیل وجود دارد؟ چرا کودکان از رفتن به مدرسه باز می‌مانند؟ بازماندگی از تحصیل در میان کدام گروه‌های اجتماعی، قومیتی، سنی، جنسی و مذهبی بیش‌تر است؟ در این باره اطلاعات کاملی در دست نیست.

بحث با تعریف دامنه مفهوم «بازماندگی از تحصیل» و «بی‌سوادى» آغاز می‌شود. سپس تصویری از آمارها و ارقام مرتبط ارائه می‌شود. زیرا نخستین کوشش برای درک وضعیت فعلی و علل و عوامل موجود آن، داشتن تصویری واقع‌گرایانه و شفاف از وضعیت موجود است. همچنین در این گزارش فهرست کاملی از قوانین و مقررات این حوزه منعکس شده است.

باید خاطر نشان ساخت علی‌رغم اهمیت موضوع، ناروشن بودن آمارهای «بی‌سوادى» و «بازماندگی از تحصیل»، اختلاف‌نظرها، تشتت رویکردها و سیاست‌ها و نبود تفکر راهبردی و بلندمدت در این حوزه، امکان بحث تفصیلی و دقیق در این باره نیست.

با این حال این گزارش به منزله طرح مباحث و پرسش‌هایی است که امید است بتواند آغازگر فعالیت‌های جدی‌تر آتی باشد.

توصیف وضع موجود بازماندگی از تحصیل و بی‌سوادى

سواد در همه ابعاد آن در جهان امروز شرط اصلی توانمندسازی انسان در مواجهه با دنیای جدید است. زندگی روزمره بدون کسب سطحی از آموزش و سواد با دشواری‌های زیادی مواجه می‌شود. روابط اجتماعی، بهداشت و حفظ سلامت، خرید، مصرف، سفر، همه و همه فعالیت‌های زندگی روزمره، نیازمند سطحی از دانستنی‌هایی است که تنها از راه آموزش میسر می‌شوند. بی‌سوادى و کم‌سوادى هم علت موجوده و هم علت مبقیه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است. فرار از مدرسه، ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل همواره به عنوان اتفاق‌هایی قلمداد می‌شوند که زندگی و آینده و سرنوشت فرد را با مخاطرات و ناکامی‌های زیادی مواجه می‌کنند. از این‌رو سواد و تعداد سال‌هایی که فرد به تحصیل مشغول است یکی از معیارهای ارزیابی سلامت و کامیابی افراد تلقی می‌شود که در سنجش «شاخص توسعه انسانی» نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. این امر البته فراتر از پیامدهای فردی، واجد پیامدهای اجتماعی بسیاری نیز هست. میزان باسوادى جمعیت یکی از معیارهای توسعه‌یافتگی جوامع محسوب می‌شود. اگرچه معنا و دامنه سواد در جهان امروز فراتر رفته و مصادیق بسیاری یافته است، در دنیای امروز تنها توانایی خواندن و نوشتن کافی نیست، بلکه برای ارتقای کیفیت زندگی، سواد ارتباطی، سواد

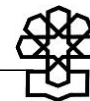
رسانه‌ای، سواد سلامت، سواد عاطفی و موارد بسیار دیگری به دامنه سواد اضافه شده که توانایی مواجهه با وضعیت‌های دشوار و پیچیده زندگی در جهان جدید را فراهم می‌کند. باسوادی جمعیت از دهه‌های پیش هدف و آرمان اجتماعی بزرگی بود که به نظر می‌رسد در کشورهای توسعه‌یافته تحقق پیدا کرده ولی برای بخشی از کشورهای در حال توسعه و یا اجتماعات روستایی، همچنان به عنوان وضعیتی دسترس‌ناپذیر می‌نماید. قوانین ملی و بین‌المللی متعددی آموزش کودکان و سوادآموزی بزرگسالان را ضمانت می‌کند؛ قوانینی که کار کودکان را ممنوع کرده و آموزش و بازی کودکان را در اولویت قرار می‌دهد و نیز قوانینی که سوادآموزی را از مسئولیت‌های بنیادی دولت‌ها برمی‌شمارد و فراتر از این، موضوع رایگان بودن و اجباری بودن آموزش و سوادآموزی را در متن خود گنجانده‌اند. آموزش و سواد نه تنها معیار ارزیابی افراد، بلکه معیار مهمی برای ارزیابی عملکرد حکومت‌هاست.

پوشش کامل آموزشی کودکان یک کشور نشانه‌ای از حکمرانی خوب است. در فرهنگ جهانی آموزش رایگان و اجباری برای گروه سنی لازم‌التعلیم (حدود ۶ تا ۱۸ ساله با اندکی تفاوت در کشورها) امری پذیرفته است و دولت‌ها ملزم به فراهم آوردن امکانات آموزشی برای این گروه سنی هستند. به همین جهت مسئولیت بازماندگی از تحصیل کودکان در درجه نخست به عهده دولت‌هاست و ضعف نظام آموزشی را نمایان می‌کند. اگرچه این پدیده در برخی از موارد بر پایه عدم صلاحیت والدین یا فقر اقتصادی تبیین شده است، اما نباید از نظر دور داشت که نقش سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی در این میان بسیار بیش‌تر از سایر عوامل فردی و خانوادگی است.

واقعیت‌ها نشان می‌دهند اغلب کودکان خارج از مدرسه به ویژه کودکان کار در وضعیت‌های آسیب‌پذیری قرار می‌گیرند که زمینه‌ساز انواع مسائل اجتماعی‌اند. کار کودک عمدتاً مانع از تحصیل او می‌شود و کودک را از فرصت حضور در کلاس درس محروم کرده یا او را مجبور به خروج زودهنگام از مدرسه می‌کند. کودکان کار و خیابان، کودکان خانه‌دار و کودکان فراری بسیار زود به انواع مصائب و مسائلی گرفتار می‌شوند که حل آنها سازمان‌های نظارتی و حمایتی اجتماعی را به چالش می‌کشد و هزینه‌های زیادی به مدیریت اجتماعی در سطح کلان تحمیل می‌کند.

به این اعتبار می‌توان گفت «بازماندگی از تحصیل» یک «آسیب اجتماعی» است. بی‌سوادی یک مسئله بنیادی در نظام اجتماعی است که پدیدآورنده بسیاری از مسائل دیگر است. خواه مسئولیت این پدیده با خانواده‌ها باشد یا دولت‌ها، در هر حال باید برای کنترل آن طرح و برنامه‌های مؤثری تدارک دید که پیش‌شرط آن کسب شناخت کافی و معتبر از وضع موجود است.

توصیف و تبیین واقع‌گرایانه از وضعیت بازماندگی از تحصیل در ایران مستلزم روشن‌شدن سه موضوع است. نخست آنکه به روشنی بدانیم جامعه آماری ما چه ویژگی‌هایی دارد و «بازمانده از



تحصیل» به چه کسانی گفته می‌شود؟ دوم، لازم است تصویر آماری دقیقی از جمعیت مورد نظر در اختیار داشته باشیم. سوم، لازم است به شناخت مستندات حقوقی موجود مبادرت ورزیم و بدانیم تاکنون کدام سیاست‌ها و قوانین در این باره نوشته شده است؟

تدقیق این سه موضوع از آن‌رو اهمیت دارد که تا زمانی که ندانیم مقصود ما از بازماندگان از تحصیل چه کسانی هستند و تعداد آنان چقدر است و سیاست‌ها و قوانین مربوط به آن کدام است، نمی‌توانیم ایده و برنامه مؤثری ارائه دهیم.

گزارش حاضر در دو بخش توصیف وضع موجود بازماندگی و بی‌سوادگی و سپس تبیین وضع موجود تنظیم شده است.

تعریف مفاهیم و مصادیق

پرسش نخستین این است: «بازمانده از تحصیل» به چه کسی گفته می‌شود؟ مصادیق آن کدام است و جامعه آماری آن چه ویژگی‌هایی دارد؟

به نظر می‌رسد در صحنه نظام آموزشی ایران در تعریف و تحدید پدیده «کودک بازمانده از تحصیل» اشتراک مفهومی و عملیاتی وجود ندارد.

کودک بازمانده از تحصیل، کودک خارج از مدرسه، کودک کار، کودک خیابان، کودک خانه‌دار، ترک تحصیل کرده، کودک آسیب‌دیده، کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست، کودک محروم از تحصیل، مفاهیم و مقوله‌هایی هستند که در اسناد رسمی، ادبیات شفاهی مدیران و سیاست‌گذاران و نیز در رسانه‌ها، همراه با هم و یا به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند.

اگرچه در عالم واقع، این وضعیت‌ها غالباً در هم تنیده و همراه یکدیگرند و گاهی همپوشانی دارند اما برنامه‌ریزی مؤثر در این حوزه مستلزم داشتن تصویری روشن و دقیق درباره هر یک از آنهاست. برای اقدام مؤثر در هر کدام از این وضعیت‌ها تعریف جداگانه آنها ضرورت دارد.

کودکانی که به‌جای حضور در کلاس درس و مدرسه در چهارراه‌ها و میدان‌ها و گذرگاه‌ها دست‌فروشی می‌کنند، کودکانی که به دلیل داشتن والدین آسیب‌دیده و مهجور یا بیمار از مدرسه دور مانده‌اند و یا کودکانی که به دلیل عدم تمکن مالی اولیایشان امکان ثبت‌نام در مدارس را ندارند و به دلایل مختلف از ادامه تحصیل بازمی‌مانند (ترک تحصیل) در یک موضوع اشتراک دارند و آن اینکه همگی «خارج از مدرسه» هستند، اگرچه علل بازماندگی‌شان متفاوت است. اما وقتی می‌گوییم «بازمانده از تحصیل» مراد ما چه کسانی هستند؟

تعابیر مختلف از مفهوم «کودکان بازمانده از تحصیل»

- «افراد لازم‌التعلیم یا کودکان زیر ۱۸ سال که بر اساس قانون اساسی از حق آموزش در کشور برخوردارند، اما در چرخه رسمی آموزش حضور ندارند معمولاً به عنوان بازمانده از تحصیل تعریف می‌شوند». (دفتر امور آسیب‌های اجتماعی معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی - سرشماری کودکان بازمانده از تحصیل مقطع ابتدایی ۱۳۹۵-۱۳۹۴).

- «کودکان ۶ تا ۱۱ سالی هستند که به هر دلیلی به مدرسه نرفته‌اند و یا در گذشته مدرسه بوده‌اند ولی مدرسه را ترک کرده‌اند» (همان).

- «کودکان بین ۶ تا ۱۷ ساله‌ای که یا اصلاً به مدرسه نرفته‌اند، یا در طول سال‌های تحصیل به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند (مرکز پژوهش مجلس در سال ۱۳۸۵).

- منظور از کودک بازمانده از تحصیل آن گروه سنی از جمعیت است که در سنین مدرسه یعنی بین ۶ تا ۱۸ سال قرار دارند، ولی در ماه‌های تحصیلی در چرخه آموزشی کشور حضور ندارند. یعنی در زمان ساعات کار مدارس خارج از مدارس هستند و به هر دلیلی یا اساساً وارد چرخه آموزش نشده‌اند یا بعد از مدت کوتاهی از آن خارج شده‌اند (گزارش بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در کشور، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۰).

- دانش‌آموز ترک تحصیل کرده، دانش‌آموزی که حین تحصیل بعد از قبولی یا مردودی به هر دلیلی نظام آموزشی را ترک کرده باشد (سالنامه آموزش و پرورش، سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵، ص ۳۶۰).

- بازماندگان از تحصیل، پنج گروه از کودکان را دربرمی‌گیرد که عبارتند از:

- کودکان در سن آموزش پیش‌دبستانی که در مدرسه پیش‌دبستانی یا ابتدایی نیستند.

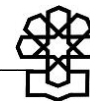
- کودکان در سن آموزش ابتدایی که در مدرسه ابتدایی نیستند.

- کودکان در سن ابتدای مقطع متوسطه که در مدرسه ابتدایی یا دبیرستان نیستند.

- کودکانی که در مدرسه ابتدایی هستند، ولی در معرض خطر ترک تحصیل هستند.

- کودکانی که در ابتدای مقطع متوسطه هستند، ولی در معرض خطر ترک تحصیل هستند. (تعریف یونیسف در سال ۲۰۱۴؛ سرشماری کودکان بازمانده از تحصیل، ۱۳۹۶، ص ۹) نکته مهم در تعریف یونیسف این است که عدم حضور در پیش‌دبستانی نیز به عنوان بازماندگی از تحصیل کودکان در نظر گرفته شده است.

- باسواد، فردی که می‌تواند به زبان فارسی یا هر زبان دیگر متن ساده‌ای را بخواند و بنویسد، خواه مدرک رسمی داشته باشد یا نداشته باشد (گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ص ۱۳). البته شایان ذکر است که معیار تشخیص باسوادی افراد در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، خوداظهاری افراد است. «از سال ۱۳۳۵ که سرشماری آغاز شد، اعلام آمار باسوادی و



بی‌سوادی در کشور به عهده مرکز آمار بوده که مرجع آنها نیز خوداظهاری افراد بی‌سواد است.» (باقرزاده، خبرگزاری پانا، کد خبر ۱۰۳۰۵۴).

- بزرگسال بی‌سواد، فردی است با سن بالاتر از ۱۰ سال تمام که از حداقل سواد بهره‌مند نیست. (سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۴-۱۳۹۵، ص ۲۱۸). افراد بی‌سواد بالاتر از ۹ سال تمام در مناطق شهری و ۱۱ سال تمام در مناطق روستایی و عشایری که از تحصیل و فرصت‌های آموزشی و پرورشی بازمانده و از حداقل سواد بهره‌مند نیستند (عابدینی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲).

- جمعیت لازم‌التعلیم، افراد گروه سنی ۱۱-۶ ساله، ۱۴-۱۲ ساله و ۱۷-۱۵ ساله که به ترتیب باید در دوره‌های ابتدایی و اول متوسطه و دوم متوسطه مشغول به تحصیل باشند (سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش، سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵، ص ۳۵۸).

قلمرو موضوعی این گزارش، کلیه افراد در سن ۱۷-۶ ساله (۶ سال تمام تا ۱۷ سال تمام) هستند که در طول سال تحصیلی خارج از مدرسه‌اند، خواه از ابتدا به مدرسه نرفته باشند، یا در پایه‌ها و مقاطع بعدی مدرسه را ترک کرده باشند. بازماندگی مطلق از تحصیل در بزرگسالی با مفهوم دیگری تعریف می‌شود که عبارت است از مفهوم «بی‌سوادی» که تاکنون برنامه‌ها و تشکیلات و اعتبارات هنگفتی صرف مهار آن شده است.

به این اعتبار می‌توان گفت وضعیت «بازماندگی از تحصیل» و «بی‌سوادی» هم‌جوار یکدیگرند و می‌توان این دو پدیده را در پیوند با یکدیگر ملاحظه کرد.

درباره تعداد کودکان بازمانده از تحصیل و نیز تعداد بی‌سوادان در کشور آمارها و گزارش‌های متفاوت و گاه متعارضی ارائه شده است. فقدان یک تعریف عملیاتی واحد در میان ارائه‌دهندگان مناقشه‌های آماری بسیاری را دامن زده است. گزارش‌های مدیران، نظر کارشناسان، اظهارنظر نمایندگان مجلس و سیاستگذاران آموزشی و مطالب درج شده در رسانه‌ها تصویر روشن و ساده‌ای نمی‌دهند تا بدانیم چه تعداد کودک بازمانده از تحصیل در کل کشور وجود دارد و ترکیب آنها چگونه است؟ این ناروشتی در مورد آمارها و ترکیب جمعیت بی‌سواد کشور نیز صادق است.

از آنجا که تصویر متقن و مؤیدی از بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل در اختیار نیست، در اینجا ناگزیر آمارهای مختلف و متشتت انعکاس داده می‌شود.

آمارها

در انعکاس آمارها از دو منبع بهره گرفته‌ایم:

- **منابع غیررسمی:** اظهارنظر مسئولان در مجامع و نشست‌ها، دیدگاه‌ها و مطالب فعالان حوزه آموزش منعکس شده در رسانه‌ها.

- **منابع رسمی:** سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش و سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن.

آمار و اطلاعات منابع غیررسمی

- ۱۴۰ هزار بازمانده از تحصیل در دوره ابتدایی داریم. شیوه‌نامه اجرایی انسداد مبادی بی‌سوادی در سال ۱۳۹۲ تهیه و در اختیار استان‌ها قرار دارد. متولی اصلی انسداد بی‌سوادی وزارت آموزش و پرورش است. هر ساله آمار بازماندگی را در اختیار استان‌ها می‌گذاریم تا مورد به مورد توجه کرده و به مدرسه برگردانند (معاون آموزش ابتدایی - ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۹۷، ایسنا).

- ۱۱۰۹۰ کودک بازمانده از تحصیل در تهران - ری - اسلامشهر و شمیرانات در سال ۱۳۹۵ گزارش شده است. از این تعداد ۱۸۱۰ نفر تحت پوشش بهزیستی و ۲۳۸ نفر تحت پوشش کمیته امداد هستند. تعداد ۹۱۳۷ نفر از این کودکان تحت پوشش هیچ نهاد حمایتی نیستند.

- در سال ۱۳۸۵ از کل جمعیت ۱۳ میلیونی در سن ۱۸ - ۱۰ ساله کشور تعداد ۳,۶۰۰,۰۰۰ کودک خارج از چرخه تحصیل و تعداد ۱,۷۰۰,۰۰۰ کودک به صورت مستقیم درگیر کار بوده‌اند. (مدیر کل آسیب اجتماعی سازمان بهزیستی، سال ۱۳۹۳)

- آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۷۵ از کل جمعیت کودکان ۱۸ - ۱۰ ساله در کشور حدود ۲۰ درصد فعال (شاغل) و خانه‌دار بوده‌اند و این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۱۵ درصد رسیده است، این در حالی است که از جمعیت این گروه سنی کاسته شده است. در همین سال ۷/۵ درصد کل کودکان، فعال بوده‌اند. (وامقی، مروئه و یزدانی، ۱۳۹۷، صص ۹۵-۱۰۵)

- تعداد کودکان فعال به نسبت کل کودکان در سال ۱۳۸۵ به ۷/۵ درصد رسیده است که با احتساب کودکان خانه‌دار این نسبت به ۱۵/۳ درصد بالغ می‌شود (همان، ص ۱۰۵).

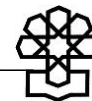
- ۲۲,۰۰۰ کودک در کل کشور تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند. از این تعداد ۹ هزار کودک در ۵۰۸ واحد شبانه‌روزی زندگی می‌کنند. ۱۳ هزار کودک نیز در خانواده‌های امین تحت پوشش هستند. (خاکی نجف‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۳۸۶).

- مدیر کل دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور بر اساس آمارهای غیررسمی تعداد کودکان خیابانی در کل کشور را بین یک تا دو میلیون اعلام کرده است (همان، ص ۳۸۸).

- مدیرکل بهزیستی استان تهران تعداد کودکان خیابانی جمع‌آوری شده در سال ۱۳۹۲ در تهران را ۲۴,۳۷۵ نفر اعلام کرد (همان).

- طبق آمارهای اعلام شده در سال ۱۳۹۲، حدود ۱۴۱ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در گروه سنی ۶-۱۱ سال در کشور وجود دارد (همان، ص ۳۹۸).

- بر اساس تخمین و برآوردهای سازمان‌های مردم‌نهاد سه تا هفت میلیون کودک کار در کشور وجود دارد (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۶/۸/۲۱، کد خبر ۸۲۷۲۷۷۸۳، به نقل از مدیرکل دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور).



- در سال ۱۳۸۵ جمعیت ۱۷-۶ ساله کشور حدود ۱۶/۳ میلیون نفر بوده است که در مجموع حدود ۱۳/۱ میلیون نفر این جمعیت مشغول به تحصیل بوده و حدود ۲۰/۳ درصد از این جمعیت که بالغ بر ۳/۲ میلیون نفر می‌شود خارج از مدرسه بوده‌اند. حدود یک میلیون نفر از این افراد را جمعیت زیر ۱۳ ساله و حدود ۲/۲ میلیون نفر را جمعیت ۱۷-۱۳ ساله تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب هر قدر به سطوح بالاتر تحصیلی می‌رسیم میزان ترک تحصیل دانش‌آموزان بیش‌تر می‌شود (بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه‌کنی بی‌سوادی در کشور، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

- از میان جمعیت ۳/۲ میلیون نفر بازمانده از تحصیل در سال ۸۵ حدود ۶۶۵ هزار نفر بی‌سواد بوده‌اند که به عبارت دیگر این ۶۶۵ هزار نفر هیچ‌گاه آموزش دریافت نکرده‌اند (همان).

- گزارش‌هایی داریم که رقم بازماندگان از تحصیل در آنها زیر صد هزار نفر است یا کمی بیش از صد هزار نفر تا بیش از ۳/۵ میلیون نفر، اگر تعریف را مقداری وسیع‌تر کنیم می‌توانیم بگوییم در سه مقطع ابتدایی، متوسطه اول و دوم و بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ چیزی بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار نفر بازمانده از تحصیل داریم (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۷/۷/۲۱، کد خبر ۸۳۰۶۴۳۰۲).

- آمار ۴ میلیون دانش‌آموز بازمانده از تحصیل مربوط به سال ۱۳۸۴ است و می‌توان به سال‌های بعد نیز تعمیم داد که این روش کاملاً علمی و منطقی است (خبرگزاری مهر ۱۳۸۸/۱۱/۱۷)، کد خبر ۱۰۲۷۹۲۴، به نقل از معاون اسبق حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش).

- تنها آماري که سرشماری در اختیار ما قرار می‌دهد این است که ۵۰۳ هزار کودک بازمانده از تحصیل در سرشماری سال ۱۳۸۵ وجود داشته است که ما معتقدیم به دلیل سه منشأ ذکر شده که ریشه در بازماندگی از تحصیل دارند تعداد آنها بیش از این است (خبرگزاری مهر ۱۳۸۸/۱۱/۱۷)، کد خبر ۱۰۲۷۹۲۴، به نقل از معاون آموزشی نهضت سوادآموزی).

- بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ تعداد لازم‌التعلیم‌ها (۶-۱۶) ۱۴,۴۸۸,۹۱۲ نفر بوده که از این تعداد ۱۳,۴۶۲,۴۵۹ نفر در مدارس حضور داشته‌اند. بنابراین تعداد ۱,۰۲۶,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۵ بازمانده از تحصیل وجود دارد.

- قرار بود در سه استان خوزستان، خراسان رضوی و سیستان و بلوچستان طرحی به صورت آزمایشی با هدفگذاری ۵ هزار نفر انجام گیرد. ... نرخ کودکان بازمانده از تحصیل در این استان‌ها زیاد است. ... متأسفانه هماهنگی ملی شکل نگرفت و از این جهت احساس خسران می‌کنیم ... ما از جامعه هدف اطلاعات کاملی نداریم. ... معتقدم در صورت اجرای این طرح می‌توانیم با هزینه ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان برای یک فرد بازمانده از تحصیل موانع حضورش را در مدرسه برطرف کنیم (خبرگزاری آنا ۱۳۹۵/۱۰/۶)، کد خبر ۳۸/۱۴۵۷۵۲ به نقل از رئیس سازمان نهضت سوادآموزی).



- در ماده (۳۶) آیین‌نامه اجرایی مدارس در مورد شرایط سنی ثبت‌نام در مدارس آمده است: حداقل سن ثبت‌نام در پایه اول ۶ سال تمام و حداکثر آن در مناطق شهری ۹ سال و در مناطق روستایی ۱۱ سال است.
- پایه ششم ابتدایی ۱۱ سال تمام و حداکثر سقف سن تحصیل در دوره ابتدایی مدارس شهری ۱۵ سال و مدارس روستایی ۱۶ سال است.
- حداکثر سن ثبت‌نام در پایه‌های اول دوم سوم راهنمایی در مناطق شهری به ترتیب ۱۵، ۱۶ و ۱۷ سال تمام و در مناطق روستایی و عشایری به ترتیب ۱۷، ۱۸ و ۱۹ سال تمام است.
- حداکثر سن ثبت‌نام در پایه‌های اول دوم سوم متوسطه و دوره پیش‌دانشگاهی در مناطق شهری و روستایی و عشایری به ترتیب ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ سال تمام است (شهری و روستایی تفاوتی ندارند).
- در هر دوره تحصیلی دو سال به حداکثر سقف سنی دانش‌آموزان معلول جسمی که در مراکز آموزشی خاص به تحصیل اشتغال دارند اضافه می‌شود.
- ملاک محاسبه سن دانش‌آموز جهت ثبت‌نام اول مهرماه خواهد بود.
- ثبت‌نام در پایه اول در شهر تا ۹ سال و در روستا تا ۱۱ سال است. برای همه مقاطع در روستا تا چهار سال بعد می‌توانند ثبت‌نام کنند. در شهر تا دو سال بعد. (آیین‌نامه اجرایی مدارس، مصوبه شماره ۶۵۲ تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۰ شورای عالی آموزش و پرورش).

جدول ۲. رتبه‌بندی استانی بازماندگان از تحصیل در همه مقاطع

سال تحصیلی	بیش‌ترین میزان بازماندگی		کم‌ترین میزان بازماندگی			استان تهران	
	استان	تعداد	درصد از کل بازماندگان	استان	تعداد	درصد از کل بازماندگان	تعداد
۱۳۹۶ - ۱۳۹۵	سیستان و بلوچستان	۱۱۵,۹۲۳	۱۵,۵	سمنان	۲۸۵۱	۰/۳۸	۶۲,۲۵۰
۱۳۹۵ - ۱۳۹۴	سیستان و بلوچستان	۱۱۷,۲۴۵	۱۵	سمنان	۲۸۰۹	۰/۳۶	۶۵,۳۲۶

مأخذ: همان.

تقریباً عموم منابع رسمی و غیررسمی نشان‌دهنده آن است که بیش‌ترین نرخ بازماندگی از تحصیل به استان سیستان و بلوچستان مربوط است. استان‌های خراسان رضوی و خوزستان نیز در مراتب بعدی هستند. کم‌ترین میزان کودکان بازمانده از تحصیل در سمنان و یزد و ایلام بوده است.

جدول ۳. وضعیت کودکان واقع در سن ۱۱-۶ ساله در سال تحصیلی ۱۳۹۵ - ۱۳۹۴

رتبه استانی	فراوانی	عنوان
بیشترین: سیستان و بلوچستان با ۳۱,۶۰۱ نفر (۰,۹ درصد)	۶,۶۸۱,۴۶۹	جمعیت کودکان واقع در سن ۱۱-۶ سال
کمترین: زنجان با ۵۷۳ نفر (۰/۰۶۷ درصد)	۱۳۴,۳۹۵	کودکان بازمانده در مقطع ابتدایی
تهران: ۱۳,۸۲۶ نفر (۱/۲۸ درصد)	۵۴,۹۵۸	کودکان بازمانده فاقد پوشش نهادهای حمایتی
	۷,۷۶۳	کودکان بازمانده به دلیل معلولیت

مأخذ: سرشماری کودکان بازمانده از تحصیل مقطع ابتدایی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی معاونت رفاه اجتماعی.

مرور وضعیت بازماندگان از تحصیل بر پایه اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که تعداد بازماندگان از تحصیل حتی از برآورد مندرج در جدول ۱ بیش‌تر است.

جدول ۴. وضعیت سواد در جمعیت ۱۹-۶ ساله بر پایه اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵

گروه سنی	جامعه آماری	تعداد باسوادانی که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند	تعداد بی‌سوادان	جمع (بازماندگان از تحصیل)	درصد بازماندگان از تحصیل از کل
۶-۹	۵,۰۸۴,۴۰۳	۱۶۵,۹۸۴	۲۴۱,۰۱۴	۴۰۶,۹۹۸	۸
۱۰-۱۴	۵,۶۸۸,۳۸۴	۱۷۰,۲۰۰	۷۴۳۹۸	۲۴۴,۵۹۸	۴/۳
۱۵-۱۹	۵,۴۵۸,۹۹۷	۱,۶۱۸,۴۲۳	۱۱۶,۱۰۱	۱,۷۳۴,۵۲۴	۳۱/۷
جمع	۱۶,۲۳۱,۷۸۴	۱,۹۵۴,۶۰۷	۴۳۱,۵۱۳	۲,۳۸۶,۱۲۰	۱۴/۷

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵.

از جدول فوق می‌شود چنین نتیجه گرفت که:

تعداد افراد ۱۹-۶ ساله‌ای که به طور کلی خارج از مدرسه هستند (یا بی‌سواد هستند و یا باسوادانی هستند که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند)، ۲,۳۸۶,۱۲۰ نفر است که ۱۴/۷ درصد کل جمعیت واقع در گروه سنی ۱۹-۶ ساله کشور را تشکیل می‌دهند. در این میان بیش‌ترین نرخ خروج از مدرسه مربوط به مقطع متوسطه است. می‌توان چنین استنباط کرد که در پایه‌های بالاتر آموزشی احتمال خروج از مدرسه، بازماندگی یا ترک تحصیل نیز افزایش می‌یابد. اگر بی‌سوادی و بازماندگی سنین ۹-۶ ساله حدود هشت درصد جمعیت پایه این سنین است، اما این وضعیت در سنین ۱۹-۱۵ سالگی نزدیک ۳۲ درصد این جمعیت را دربرمی‌گیرد. یعنی تعداد قابل توجهی از نوجوانان از ادامه تحصیل باز می‌مانند.

این آمار از میزان اعلام شده در گزارش‌های وزارت رفاه و آموزش و پرورش و نیز از میزان‌های اعلام شده توسط مسئولان بسیار بالاتر بوده و حاکی از وضعیت نامطلوب این حوزه است. البته یادآوری می‌شود که در صورتی که جمعیت لازم‌التعلیم را در دامنه سنی ۱۷-۶ سال در نظر بگیریم، با کسر تعداد جمعیت واقع در سنین ۱۹-۱۸ سال، رقم ۲,۳۸۶,۱۲۰ به ۱,۷۳۸,۷۵۱ کاهش می‌یابد.

همانقدر که اطلاعات مربوط به بازماندگان از تحصیل پراکنده و ناهمسو است، در مورد میزان بی‌سوادی و آمارهای مربوط به آن نیز صحنه روشنی مقابل ما نیست.



آمارهای استخراج شده از منابع رسمی در باره تعداد بی‌سوادان کشور در جدول زیر آمده است:

جدول ۵. تعداد بی‌سوادان کشور ۱۳۹۵-۱۳۶۵

سال	بی‌سوادان ۴۹- ساله	بی‌سوادان ۱۹-۶	کل بی‌سوادان ۶ ساله و بالاتر	درصد بی‌سوادی (از کل جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر)
۱۳۶۵	۹,۲۶۲,۰۰۰	۳,۰۱۰,۰۰۰	۱۴,۷۹۵,۶۸۴	۳۹/۲
۱۳۷۵	۵,۴۳۴,۰۰۰	۱,۲۶۹,۰۰۰	۱۰,۷۱۲,۷۰۲	۲۰/۵
۱۳۸۵	۴,۱۵۰,۴۴۹	۷۷۰,۲۹۹	۹,۸۳۷,۹۷۳	۱۵/۴
۱۳۹۰	۳,۸۲۶,۰۰۰	۶۵۸,۰۰۰	۹,۷۱۹,۷۱۲	۱۵/۳
۱۳۹۵	۲,۶۹۲,۳۸۷	۴۳۱,۵۱۳	۸,۷۹۵,۵۵۲	۱۲/۴

مأخذ: مرکز آمار، سری زمانی جداول مربوط به سواد.

این در حالی است که سازمان نهضت سوادآموزی طی سه برنامه راهبردی اهداف و محدوده زمانی ریشه‌کنی بی‌سوادی را طراحی و اعلام کرده، اما تاکنون موفق به تحقق چشم‌انداز ترسیم شده برای پایان بی‌سوادی نشده است.

جدول ۶. برنامه‌های ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی ایران

سال تدوین	عنوان برنامه	هدف	ملاحظات
۱۳۸۷	برنامه راهبردی سوادآموزی (باسوادی در گروه ۱۰-۴۹ ساله)	ریشه‌کنی بی‌سوادی در گروه سنی زیر ۵۰ سال تا پایان برنامه راهبردی سوادآموزی (سال ۱۳۹۳)	محقق نشده است. بر اساس آمار سال ۱۳۹۵ تعداد ۲۶۹۲۳۸۷ نفر بی‌سواد وجود دارد.
۱۳۹۰	برنامه پنج‌ساله سوادآموزی (باسوادی) گروه سنی ۴۹۰- (۱۰) در برنامه پنجم توسعه (تا سال ۱۳۹۴)	به صفر رساندن بی‌سوادی در گروه ۴۹-۱۰ سال و ارتقای سطح سواد تحقق باسوادی کامل گروه سنی ۴۹-۱۰ سال تا پایان برنامه پنجم توسعه (سال ۱۳۹۴)	محقق نشده است.
۱۳۹۲	برنامه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی ایران	فرض اول (سه ساله): به صفر رساندن بی‌سوادی گروه سنی زیر ۵۰ سال تا پایان سال ۱۳۹۴ فرض دوم (پنج ساله): به صفر رساندن بی‌سوادی در گروه سنی زیر ۵۰ سال تا پایان سال ۱۳۹۶ فرض سوم (هشت ساله): به صفر رساندن بی‌سوادی در گروه سنی زیر ۵۰ سال تا پایان سال ۱۳۹۹.	- فرض اول محقق نشد و در این سال حدود ۲/۵ میلیون بی‌سواد در این گروه سنی وجود دارد. - فرض دوم محقق نشده است. - فرض سوم با وجود دو میلیون و هفتصد هزار بی‌سواد در سال ۱۳۹۵ بعید به نظر می‌رسد تا دو سال آینده محقق شود.

مأخذ: - برنامه راهبردی سوادآموزی (باسوادی در گروه ۴۹-۱۰ ساله) ۱۳۸۸ لغایت ۱۳۹۳، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۸۷.

- برنامه پنج‌ساله سوادآموزی (باسوادی گروه سنی ۴۹-۱۰) در برنامه پنجم توسعه (تا سال ۱۳۹۴)، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۹۰.

- برنامه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی ایران، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۹۳.

قوانین و مقررات «آموزش اجباری»

قوانین و مقررات بین‌المللی آموزش اجباری

اطلاعات این بخش از سه منبع متن اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه حقوق بشر اسلامی استخراج شده است.

- اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسید و ایران جزء ۴۸ کشوری بود که از ابتدا به این اعلامیه رأی موافق داد. سال ۱۹۶۶ دو میثاق دیگر نیز به تصویب رسید که عبارتند از: میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران هر دو را امضا کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر یک پیمان بین‌المللی است که کشورهای امضاکننده، به آن استناد کرده و در قوانین بنیادی و قانون اساسی خود گنجانده‌اند. در ماده (۲۶) این اعلامیه آمده است:

۱. آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش باید دست کم در دوره‌های ابتدایی به صورت رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز باید قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

۲. آموزش و پرورش باید در جهت رشد همه‌جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

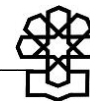
۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود برتری دارند.

- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی که مشتمل بر ۳۱ ماده است. در ماده (۱۳) آن آمده است:

۱. کشورهای طرف این میثاق حق آموزش و پرورش برای هر کس را به رسمیت می‌شناسند. کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید رشد کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. علاوه بر این کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که آموزش و پرورش باید تمامی افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده کند و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین تمام ملل و کلیه گروه‌های نژادی، قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشویق نماید.

۲. کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که به منظور استیفای این حق:

الف) آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.



ب) آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی به ویژه گسترش تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

ج) آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی به ویژه گسترش تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

د) آموزش و پرورش پایه باید حتی‌الامکان برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند تشویق و تشدید شود.

ه) توسعه شبکه مدارس در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و نیز باید یک ترتیب کافی اعطای بورس‌ها (هزینه تحصیلی) برقرار شود و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

۳. کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین یا سرپرست قانونی کودکان را بر حسب مورد در انتخاب مدرسه برای کودکانش سوای مدارس دولتی محترم بشمارند مشروط بر اینکه مدارس مزبور با حداقل موازین (قواعد) آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد مطابقت کند و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات شخصی والدین یا سرپرستان آنان تأمین شود.

- اعلامیه حقوق بشر اسلامی که در اجلای سران وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره در ۵ اوت ۱۹۹۰ به تصویب رسید. شامل ۲۵ ماده است.

بند «ب» ماده (۷): پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می‌خواهند با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی دارند.

بند «الف» ماده (۹): طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت و بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم کرده و متنوع بودن آن را به گونه‌ای که مصلحت جامعه را بر آورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.

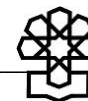
بند «ب» ماده (۹): حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره که در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان کوشش می‌کنند، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند به گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.

قوانین و مقررات داخلی آموزش اجباری

در طول بیش از یک قرن آموزش مدرن در ایران قوانین و مقررات متعددی با هدف آموزش اجباری، آموزش رایگان و پوشش تحصیلی کامل افراد لازم‌التعلیم و نیز مقابله با بی‌سوادی وضع شده است. در این قسمت قوانین و مقررات مربوط به آموزش اجباری در دو جدول جداگانه منعکس می‌شود. در جدول نخست مقررات آموزش اجباری در مجموعه قوانین و مقررات آموزش و پرورش درج شده است. جدول دوم نیز به فهرست اسنادی (قوانین، مقررات، دستورالعمل و برنامه‌ها) اختصاص دارد که در مفاد آنها به نحوی برای «آموزش و پوشش تحصیلی و سوادآموزی» تعیین تکلیف شده است.

مرجع صدور این اسناد عبارتند از: مقام معظم رهبری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای انقلاب، شورای عالی آموزش و پرورش و هیئت وزیران.

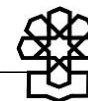
با توجه به پیوند موضوع «آموزش اجباری» و «سوادآموزی» قوانین و مقررات این دو حوزه در کنار یکدیگر فهرست شده است.



جدول ۷. اسناد، قوانین و مقررات آموزش و پرورش مربوط به آموزش اجباری و سوادآموزی

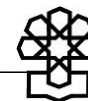
تاریخ تصویب	عنوان	مفاد	ملاحظات
نهم عقرب ۱۳۹۰	قانون اساسی معارف (۲۸ ماده)	ماده (۳) - تعلیمات ابتدائیه برای عموم ایرانیان اجباری است. ماده (۴) - طریق تحصیل آزاد است لیکن هر کس باید آن اندازه از معلوماتی را که دولت برای درجه ابتدایی معین نموده تحصیل کند. ماده (۵) - هر کس مکلف است اطفال خود را از سن هفت به تحصیل معلومات ابتدائیه وادارد اعم از اینکه در خانه باشد یا در مدرسه. ماده (۶) - در صورت لزوم طبی یا وجود مانع با اطلاع مأمورین معارف تأخیر شروع در ارسال طفل به مکتب جایز است. ماده (۲۵) - مکاتب و مدارس مجانی که به خرج دولت اداره می‌شود فقط برای تمتع اطفال فقرا و اشخاصی است که رسماً عدم بضاعت آنها از طرف مأمورین رسمی محلی تصدیق شده باشد	هیچ سازوکاری برای تضمین واقعی آموزش اجباری نداشت
۱۳۲۲/۵/۶	قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی و اجباری و مجانی (۱۶ ماده)	ماده (۱) - دولت مکلف است از سال ۱۳۲۲ تا مدت ده سال تعلیمات (آموزش و پرورش) ابتدایی را در تمام کشور به تدریج عمومی و اجباری سازد. ماده (۲) - دوره تعلیمات ابتدایی اجباری ۶ سال است. تبصره - وزارت فرهنگ می‌تواند تا زمانی که وسایل کافی در اختیار ندارد و مقتضی می‌داند تحصیلات را در کلاس ۵ و ۶ اختیاری قرار دهد مشروط بر اینکه این مدت از تاریخ تصویب این قانون از پنج سال تجاوز نکند ماده (۳) - آموزش و پرورش در دبستان‌های دولتی در تمام کشور مجانی است و به هیچ عنوان نباید از دانش‌آموزان وجهی مطالبه شود به دانش‌آموزان بی‌بضاعت کتاب درسی مجانی داده خواهد شد. ماده (۵) - در نقاطی که طبق ماده (۴) اجباری بودن تعلیمات اعلام شده است اهالی مکلفند اطفال خود را که سنشان ۶ سال تمام باشد در شهریورماه در دبستان‌ها نام‌نویسی کنند هرگاه طفلی به واسطه بیماری نتواند در موقع مقرر مشغول تحصیل شود ولی او موظف است او را بلافاصله پس از رفع نقاهت به دبستان معرفی نماید. تبصره - اداره کل آمار مکلف است همه‌ساله آمار کودکان ۶ ساله نقاط مختلف کشور را به وزارت فرهنگ تسلیم نماید. ماده (۶) - هرگاه ولی طفل در موعد مقرر بدون داشتن عذر موجه طفل خود را برای تحصیل منظم به دبستان	

تاریخ تصویب	عنوان	مفاد	ملاحظات
		نسپارد علاوه بر اینکه مجبور است غفلت خود را جبران کند به پرداخت ده ریال جریمه محکوم می‌گردد. وجوه حاصله از این جرائم به مصرف تهیه کتاب و لوازم تحصیل برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت خواهد رسید.	
۱۳۲۲/۵/۱۴	آیین‌نامه‌های اجرای قانون آموزش و پرورش اجباری مجانی	ماده (۲) - وزارت فرهنگ باید به وسیله اداره کل آمار و ادارات فرهنگ شهرستان‌ها و بازرسان سیار خود و به وسایل دیگر اطلاعات را ثبت کند. ماده (۴) - از سال ۱۳۲۲ به بعد همه ساله وزارت فرهنگ پیش از تنظیم بودجه کل کشور مخارج اجرای قانون تعلیمات اجباری را برای سال بعد برآورد کرده و مبلغ آن را به وزارت دارایی ابلاغ می‌نماید. ماده (۸) - اسامی کودکان مشمول ثبت و اگر کسی در ثبت‌نام کودک خود کوتاهی کرده توسط اداره شهربانی محل پیگیری می‌شود. نمایندگان فرهنگ هر محل در سه‌ماهه اول هر سال تحصیلی اسامی متخلفین را برای تعقیب نزد دادستان مربوط می‌فرستند ماده (۹) - اولیای اطفال که در موقع مقرر برای ثبت اسامی فرزند خود به دبستان مراجعه ننمایند متخلف محسوب و مشمول ماده (۶) قانون آموزش ابتدایی اجباری خواهند بود (ده ریال جریمه نقدی)	سه آیین‌نامه برای قانون مذکور نوشته شده که هر سه آیین‌نامه با مجموع ۳۰ ماده با لحنی سختگیرانه وظایف و مسئولیت‌های دولت، والدین و مدیران مدارس را روشن کرده است. بر اساس این آیین‌نامه‌ها سطوح ملی و محلی همچون وزارت فرهنگ، اداره کل آمار، وزارت دارایی و برنامه و بودجه، ادارات شهربانی، شهرداری‌ها، دهیاران، مدیران مدارس، اولیا و ... درگیر شده‌اند. مواد قید شده در اینجا مربوط به آیین‌نامه شماره ۱ هستند.
۱۳۵۰/۳/۲۹ (ماده واحد)	قانون اصلاح قانون آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی	ماده واحد - دوره تعلیمات عمومی اجباری کشور در دو مرحله اجرا می‌شود که مرحله اول آن دوره پنج‌ساله ابتدایی و مرحله دوم آن دوره سه‌ساله راهنمایی تحصیلی است. وزارت آموزش و پرورش مکلف است پس از اجرای مرحله اول در سراسر کشور اجرای مرحله دوم را در هر منطقه که موجبات آن فراهم باشد اعلام نماید	تعلیمات اجباری تا دوره راهنمایی بسط می‌یابد.
۱۳۵۳/۴/۳۰ (۹ ماده و ۱ تبصره)	قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی	ماده (۴) - هر یک از پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک و نوجوان کم‌تر از هیجده سال که قانوناً مسئول پرداخت مخارج زندگی او می‌باشد و با داشتن امکانات مالی از تهیه وسایل و موجبات تحصیل کودک یا نوجوان واجد شرایط تحصیل مشمول این قانون در محلی که موجبات تحصیل دوره‌های مربوط از طرف وزارت آموزش و پرورش فراهم شده باشد امتناع کند یا به نحوی از انحا از تحصیل او جلوگیری نماید به حکم مراجع قضایی که خارج از نوبت رسیدگی می‌کنند به جزای نقدی از ده هزار ریال تا دویست هزار ریال و به انجام تکالیف فوق نسبت به کودک یا نوجوان محکوم خواهد شد.	این قانون ضمن تأکید بر مجانی بودن آموزش تا مقطع متوسطه، میزان جزای نقدی و محل هزینه‌کرد وجوه حاصله از آن را نیز مشخص کرده است. هزینه کرد



تاریخ تصویب	عنوان	مفاد	ملاحظات
		تبصره - وجوه حاصل از جزای نقدی موضوع این ماده در اختیار شورای آموزش و پرورش منطقه‌ای مربوط قرار می‌گیرد تا جهت تکمیل کتابخانه مدارس همان منطقه به مصرف برسد. ماده (۵) - تحصیلات حرفه‌ای تا پایان دوره متوسطه مجانی است.	
۱۳۵۸/۱۱/۲۹	طرح نهضت سوادآموزی (مصوبه شورای انقلاب)	۱. هدف نهضت از بین بردن بی‌سوادی در کشور است به طوری که حداکثر تا سه سال دیگر بتوان میزان باسوادان را از مرز ۹۰ درصد بالا برد. لازم است هر سال حداقل ۳ میلیون نفر از افراد بی‌سوادی کشور با سواد گردند.	-
۱۳۵۸/۱۰/۷	پیام امام خمینی(ره) به مناسبت تشکیل نهضت سوادآموزی	اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده برای مبارزه با بی‌سوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنید تا انشا... در آینده‌ای نزدیک هر کسی نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن بپا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و از قرطاس‌بازی و تشریفات اداری بپرهیزد.	-
۱۳۶۶/۱۱/۲۵ ماده ۱۳ و نه تبصره)	قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش	بند «۸» ماده (۱۰) - زیر پوشش قراردادان کلیه کودکان لازم‌التعلیم و تقویت نهضت سوادآموزی	-
۱۳۶۶/۱۲/۴	طرح اجرایی سوادآموزی (شورای عالی انقلاب فرهنگی)	۱. درجهت تحقق اصل سیم قانون اساسی وزارت آموزش و پرورش طرح اجرایی آموزش اجباری برای کودکان لازم‌التعلیم را (زیر ۱۰ سال) تهیه نموده و به شورای عالی انقلاب فرهنگی تقدیم کند.	-
۱۳۷۶/۲/۳۱ ماده ۱۷ ای	آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش در استان‌ها شهرستان‌ها و مناطق کشور	برای بند «۱۸» ماده (۸) قانون، هیچ سازوکار اجرایی مشخص نکرده است.	-
۱۳۸۵/۹/۲۱	سیاست‌های سوادآموزی (شورای عالی انقلاب فرهنگی)	ماده (۱) - وزارت آموزش و پرورش، با هدف «انسداد ورودی بی‌سوادی» از طریق افزایش «تربخ جذب خالص کودکان ۶ ساله» و «پوشش واقعی کامل لازم‌التعلیمان» موظف است انعطاف و نوآوری‌های لازم را در روش‌ها، ضوابط آموزشی، روندها و رویه‌های اداری صورت دهد. بند «۶» ماده (۲) - با اجرای برنامه راهبردی سوادآموزی تا پایان برنامه چهارم توسعه باسوادی کامل گروه سنی ۲۹ - ۱۰ سال و تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، باسوادی کامل گروه سنی ۴۹ - ۱۰ سال را محقق سازد.	

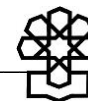
تاریخ تصویب	عنوان	مفاد	ملاحظات
۱۳۸۷	برنامه راهبردی سوادآموزی (باسواد) در گروه ۴۹ - ۱۰ ساله)	- ریشه‌کنی بی‌سوادی در گروه سنی زیر ۵۰ سال تا پایان برنامه راهبردی سوادآموزی - کاهش درصد بی‌سوادی گروه سنی زیر ۵۰ سال به کم‌تر از دو درصد تا پایان برنامه راهبردی - پوشش ۴,۵۰۰,۰۰۰ نفر از گروه هدف (زیر ۵۰ سال) در آموزش پایه سوادآموزی تا پایان برنامه راهبردی	
۱۳۸۷/۱۱/۳۰	دستور مقام معظم رهبری	- نهضت سوادآموزی مسئول اصلی مبارزه با بی‌سوادی خواهد بود و لذا حداقل تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم باید به کار خود ادامه دهد و سپس پس از آن با ارزیابی وضع بی‌سوادی در کشور، نسبت به ادامه یا عدم ادامه آن سازمان تصمیم‌گیری خواهد شد. - وزارت آموزش و پرورش جهت مسدود نمودن ورودی بی‌سوادی در افراد لازم‌التعلیم (گروه سنی زیر ۱۰ سال) اقدام لازم به عمل آورد تا کلیه این گروه تحت پوشش مدارس قرار گرفته و ورودی بی‌سوادی در این گروه سنی به صفر می‌رسد.	
۱۳۸۹/۱۰/۵	دستور مقام معظم رهبری	- نکاتی که در ابلاغیه قبلی در مورد سوادآموزی و نهضت آمده همچنان مورد تأکید است. - در مورد به صفر رساندن بی‌سوادی تا پایان برنامه پنجم، وزارت آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی مسئولند و باید با برنامه‌ریزی دقیق و جامع، این هدف را محقق نمایند. - وزارت آموزش و پرورش حداکثر طی سه‌ماه برنامه جدیدی را برای به صفر رساندن بی‌سوادی در کشور تا پایان برنامه پنجم، تدوین و همه ظرفیت‌های خود را برای تحقق آن بسیج نماید.	
-	سند انسداد مبادی بی‌سوادی	اهداف کلی: - شناسایی، جذب، آموزش و نگهداشت کلیه کودکان لازم‌التعلیم دوره ابتدایی (۱۱-۶ سال) - شناسایی و جذب بموقع کلیه کودکان ۶ساله واجد شرایط ثبت‌نام در کلاس اول ابتدایی و جلوگیری از بازماندگی از تحصیل - پیشگیری از ترک تحصیل دانش‌آموزان دوره ابتدایی با ارتقای کیفیت آموزشی	-
۱۳۹۰	برنامه پنج‌ساله سوادآموزی (باسواد) گروه سنی ۴۹-۱۰ ساله در برنامه پنجم توسعه)	-تحقق باسوادی کامل گروه سنی ۴۹ - ۱۰ سال تا پایان برنامه پنجم توسعه (سال ۱۳۹۴)	



تاریخ تصویب	عنوان	مفاد	ملاحظات
۱۳۹۳/۱۱/۱	برنامه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی ایران	رویکرد برنامه: پوشش کامل افراد بازمانده از تحصیل دوره ابتدایی، اهداف عملیاتی (کمی): فرض اول (سه‌ساله): به صفررسانی بی‌سوادی گروه سنی زیر ۵۰ سال تا پایان سال ۱۳۹۴. فرض دوم (پنج‌ساله): مدت اجرای برنامه به دلیل مرتفع نشدن موانع و فراهم نبودن الزامات برنامه تا پنج سال (۱۳۹۲-۱۳۹۷) تعداد سوادآموزان تا سال ۱۳۹۷ به صفر می‌رسد. فرض سوم (هشت‌ساله): سوادآموزی بر اساس روند موجود به فعالیت‌های خود ادامه داده و تا پایان سال ۱۳۹۹ بی‌سوادی در گروه سنی زیر پنجاه سال را به صفر می‌رساند.	از این برنامه با عناوین سند ریشه‌کنی بی‌سوادی هم‌عنوان کرده‌اند رئیس نهضت سوادآموزی ۱۳۹۳/۱۱/۴ ایسنا
۱۳۹۳/۱۱/۱۵	تصویبنامه در مورد تکالیف و نحوه کاربری اصطلاحات در معانی مشروح در سازمان نهضت سوادآموزی (مصوبه هیئت وزیران)	سازمان (نهضت سوادآموزی) مکلف است: شناسایی و جذب کودکان بی‌سواد در معرض آسیب جهت انسداد مبادی ورودی بی‌سوادی با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات غیردولتی مربوط و حمایت از سازمان‌ها و مؤسسات یادشده واجد شرایط فعال در این زمینه با پرداخت حداقل بیست و پنج درصد از هزینه تمام شده از محل اعتبارات مصوب مربوط.	

جدول ۸. سایر اسناد، قوانین و مقررات مربوط به آموزش اجباری و سوادآموزی

تاریخ تصویب	عنوان	مفاد	ملاحظات
۱۳۵۸/۸/۲۴ و اصلاحات بعدی	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	اصل سی‌ام: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.	اجباری بودن را نادیده گرفته است
۱۳۸۱/۹/۲۵ ماده ۹	قانون حمایت از کودکان و نوجوانان	ماده (۴) - هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده‌گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس و یا تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد.	
۱۳۹۷/۶/۶	لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان	ماده (۳) - موارد زیر در صورتی که طفل یا نوجوان در معرض بزه‌دیدگی یا ورود آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیتی و یا وضعیت آموزشی وی قرار دهد، وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب شده و موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان می‌شود: (چ) عدم اقدام برای ثبت واقعه ولادت یا عدم اخذ اسناد سجلی یا هویتی برای طفل یا نوجوان بدون عذر موجه، بازماندن طفل یا نوجوان از تحصیل، (ز) فرار مکرر از خانه یا مدرسه و ترک تحصیل از سوی طفل یا نوجوان، ماده (۷) - هر یک از والدین اولیا یا سرپرستان قانونی اطفال و نوجوانان مکلفند موجبات تحصیل آنان را فراهم کنند و در صورت استنکاف با وجود فراهم بودن شرایط برای بار اول ملزم به انجام این تکلیف می‌شوند و برای بار دوم به جزای نقدی درجه هفت قانون مجازات اسلامی و برای مراتب بعدی به جزای نقدی درجه ۶ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.	این لایحه با ایرادهای شورای نگهبان مواجه شد و در تاریخ ۱۳۹۷/۷/۱۴ به مجلس اعاده شده است. در بند «۲» نامه شورای نگهبان در خصوص الزام والدین چنین آمده است «در ماده (۷) اطلاق الزام والدین خلاف موازین شرع شناخته شد» (نامه شورای نگهبان ۱۳۹۷/۱۰۲/۷۲۰۳ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۴)
۱۳۶۸/۱۱/۱۱ ماده واحده و ۵۲ تبصره	قانون برنامه پنج‌ساله اول توسعه	خط‌مشی‌ها: ۳-۶. ایجاد امکانات آموزشی لازم برای تمامی کودکان لازم‌التعلیم. ۳-۸. اولویت دادن به ریشه‌کنی بی‌سوادی در اقشار مولد. خطوط کلی سیاست‌ها: ۱. تحت پوشش آموزشی قراردادن کلیه افراد واجب‌التعلیم در بخش‌های محروم.	
۱۳۷۳/۹/۲۰ مشمول بر یک ماده واحده و ۱۰۱ تبصره	قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه	خط‌مشی‌های اساسی: ۸. تحت پوشش قراردادن کلیه کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم و تقویت آموزش‌های عمومی. تبصره «۶۲» - دولت موظف است تمهیدات لازم برای اجباری کردن شرکت کودکان لازم‌التعلیم در آموزش اجباری و شرکت بی‌سوادان کمتر از ۴۰ سال در دوره‌های سوادآموزی را فراهم آورد، در اسفندماه هر سال فهرست مناطقی که در سال بعد مشمول آموزش‌های مذکور در این تبصره می‌شوند برای اطلاع عموم اعلام	



ملاحظات	مفاد	عنوان	تاریخ تصویب
	خواهد شد. آیین‌نامه‌های اجرایی این تبصره ظرف سه‌ماه پس از تصویب این قانون توسط وزارت آموزش و پرورش تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.		
	ماده (۵۲) - الف) توسعه زمینه‌های لازم برای اجرای برنامه آموزش برای همه ب) اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی، به تناسب تأمین امکانات و به تدریج در مناطقی که آموزش و پرورش اعلام می‌کند به طوری که در پایان برنامه چهارم این امر محقق گردد.	قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه	۱۳۸۳/۶/۱۱ ماده ۱۶۱ و ۳۴ تبصره
	۲- ۳ اهداف بخشی نظام علم و فناوری: ۱. دستیابی آحاد جامعه به سطح مناسب دانش عمومی و از بین رفتن بی‌سوادی ، ۲. پوشش کامل دوره آموزش عمومی،	سند نقشه جامع علمی کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۳۸۹/۱۰/۱۴

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مسئله آموزش اجباری و پوشش تحصیلی رایگان و نیز ریشه‌کنی بی‌سوادی دغدغه همه مسئولان عالی‌رتبه نظام در طی یک قرن بوده است. سه فرمان رهبری، ۱۴ فقره قانون در مجموعه قوانین آموزش و پرورش و ۱۴ فقره قوانین و مقررات (سایر) مربوط به این حوزه موجود است. این قوانین حاوی انواع شیوه‌های شناسایی و جذب کودکان بازمانده از آموزش، تحت پوشش قرار دادن آنها و نظارت بر عملکرد نهادهای مسئول است.

تبیین وضع موجود بازماندگی از تحصیل و بی‌سوادی

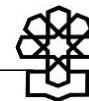
الف) وجود تشمت در مفاهیم و مصادیق

گونگونی، درهم‌آمیختگی، ناروشنی مفاهیم و مصادیق در اظهارات و ارجاعات مسئولان آموزشی موجب شده تا پدیده‌ای که باید از جنبه آموزشی در باب آن سیاستگذاری شود، مبهم و تعریف نشده باقی بماند. برخی لفظ «بازمانده از تحصیل» را فقط برای کودکانی که در مقطع ابتدایی ثبت‌نام نکرده‌اند به کار می‌برند. برخی دیگر این تعریف را برای تمامی افراد واقع در سن تحصیل (۶-۱۷ سال) که در کلاس حضور ندارند تعمیم می‌دهند. در تعریفی دیگر، کلیه کسانی که ترک تحصیل کرده‌اند نیز بازمانده از تحصیل قلمداد شده‌اند. در بررسی مسائل اجتماعی نیز تمامی این موقعیت‌ها به عنوان یک «آسیب اجتماعی» تعریف شده است.

افزون بر این، به جای آنکه «وضعیت بازماندگی از تحصیل» موضوع محوری قوانین و سیاست و برنامه‌ها باشد، غالباً کودکان کار و خیابان، کودکان خانه‌دار، کودکان بد یا بی‌سرپرست به عنوان «کودکان بازمانده از تحصیل» کانون توجه قرار گرفته‌اند. شاهد این مدعا آن است که می‌بینیم غالباً با رویکرد تکلیفی و حمایتی با این پدیده مواجه شده‌اند.

مواجهه تکلیفی با این موضوع موجب شده است سیاستگذاران، متوجه وضع سیاست‌ها و مقرراتی باشند که عمدتاً معطوف به «مکلف کردن والدین به فرستادن فرزندانشان به مدرسه» یا حداکثر مکلف کردن نهادهای رسمی به شناسایی کودکان لازم‌التعلیم خارج از مدرسه است.

مواجهه حمایتی شامل مجموعه فعالیت‌هایی برای شناسایی و امدادسانی به کودکان دورمانده از مدرسه است. نهادهای رسمی همچون سازمان بهزیستی، شهرداری‌ها، کمیته امداد و سازمان‌های غیررسمی متعددی در این‌باره مداخله دارند. در این فعالیت‌ها، هدف، تحت پوشش قرار دادن کودکان کار و خیابان و کودکان بد یا بی‌سرپرست است که از آموزش محرومند. در حالی که باید توجه داشت با وجود همپوشانی این وضعیت‌ها در بیش‌تر مواقع، بازماندگی از تحصیل به عنوان یک مقوله مستقل اقتضای سیاستی خاص خود را دارد و نباید تنها تحت‌الشعاع پدیده «کودکان آسیب‌دیده» به آن پرداخته شود. به عبارت دیگر سیاستگذار آموزش باید سیاست‌ها را به گونه‌ای طراحی کند که هیچ



کودکی از آموزش محروم نشود. تمرکز سیاستگذار بر یافتن راه‌حل‌ها، در خوشبینانه‌ترین حالت تنها می‌تواند به جذب تعدادی از کودکان بازمانده از تحصیل بینجامد در حالی که مسئله «بازماندگی از تحصیل» همچنان به قوت خود باقی بوده و بازتولید خواهد شد.

نکته دیگر آن است که تاکنون شرح و تبیین وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل عمدتاً در چارچوب «آسیب‌های اجتماعی» صورت گرفته است تا در چارچوب «آسیب‌های نظام آموزشی». بر این اساس در تبیین علل بازماندگی نیز به عاملیت فرد و نهاد خانواده بیش‌تر تأکید شده است تا کاستی‌ها و نقایص سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی.

به طور خلاصه بازماندگی از تحصیل به عنوان ناکارآمدی نظام اجتماعی (با تأکید بر نهاد خانواده) معرفی می‌شود، نه ناکارآمدی نظام آموزشی. میان این دو رویکرد تفاوت بسیار است. به همین جهت اغلب سیاست‌ها و مقررات، رو به خانواده و سرپرستان کودکان و نهادهای نظارتی دارند و نه رو به سوی ناکارآمدی نهاد آموزش.

به همین دلیل رویکردهای مربوط به مدیریت بازماندگی کودکان از تحصیل تاکنون توفیق چندانی نیافته است، زیرا شناسایی فرد به فرد کودکان بازمانده از تحصیل در پهنه جغرافیایی، تقریباً نشدنی است. همچنین ناکام ماندن احکام مربوط به وادار کردن والدین به فرستادن کودکان و در نظر گرفتن مجازات و جریمه برای آنان نیز این چنین است. در حالی که زیرساخت‌های لازم برای آموزش کودکان در مناطق دورافتاده و محروم فراهم نیست.

مسئولیت نظام آموزشی در بازماندن کودکان از آموزش، هیچ‌گاه نباید تحت‌الشعاع برنامه‌های حمایتی و امدادی قرار گیرد. مقوله بازماندگی از تحصیل به عنوان یک پدیده مستقل با منشأ «درون آموزشی» کم‌تر تحلیل و تفسیر شده است.

بنابراین پرسش محوری در سیاستگذاری آموزشی باید این‌گونه باشد: «سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی چگونه طراحی شوند تا برای همه کودکان لازم‌التعلیم دسترس‌پذیر باشند؟» نه آنکه «امروز چگونه کودکان بازمانده از درس و کلاس را به مدرسه بکشانیم؟»

ب) وجود تشتت و نقص منابع آماری

تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثر نیازمند تعریف و تحدید مصادیق گروه هدف است. در مرتبه بعد، تدوین قواعد و مقررات مفید مستلزم شناخت جامعه آماری و گردآوری آمار و اطلاعات کافی درباره گروه هدف است.

این در حالی است که نه تنها آمارهای تفصیلی و دقیقی در مورد وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل در اختیار نیست، بلکه درباره گروه‌های مختلف کودکان بازمانده از چرخه آموزش همچون کودکان فاقد هویت و کودکان دارای معلولیت نیز اطلاعات تفصیلی در اختیار نداریم. ناهمسازی و ناهمخوانی و پراکندگی آمارهای ارائه شده به دلیل نبود تعاریف روشن از پدیده مورد مطالعه است. تا زمانی که ندانیم درباره چه گروهی صحبت می‌کنیم و جامعه آماری ما کدام است، چگونه می‌توانیم عدد و رقم آن را مشخص کنیم؟

در آمارهای مربوط به «بازماندگی از تحصیل» چند مشکل اساسی وجود دارد:

- غالباً آمار وضعیت‌های مختلف بازماندگی از تحصیل تفکیک نشده‌اند (برای مثال عدم تفکیک میان دو وضعیت بازماندگی از تحصیل اختیاری و اجباری یا فقدان سری زمانی‌های آماری مربوط به بی‌سوادی و بازماندگی در سرشماری‌ها و سالنامه‌ها - به طوری که قابلیت مقایسه را فراهم سازد- از آن جمله‌اند).

- برخی از وضعیت‌ها در آمار بازماندگان اساساً به حساب نیامده‌اند. مانند آمار کودکان معلول بازمانده از تحصیل.

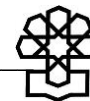
- بسیاری مواقع بنا به نیت ارائه‌دهندگان گزارش‌ها به ویژه در سطح استان‌ها با کم‌شماری یا بیش‌شماری کودکان بازمانده از تحصیل مواجه هستیم.

- یکی از وضعیت‌هایی که در توصیف آماری کودکان بازمانده از تحصیل اساساً شمارش نشده، آمار بازمانده از تحصیل کودکان فاقد هویت (فاقد شناسنامه) است.

بازماندگی کودکان فاقد هویت

آمارهای مربوط به بازماندگی از تحصیل مربوط به جمعیتی است که اطلاعات هویتی آنها ثبت شده است. اما درباره کودکان فاقد هویت (بی‌شناسنامه) اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. از آنجایی که یکی از ملزومات آموزش در ایران ثبت هویت و داشتن شناسنامه است، کودکانی که شناسنامه ندارند از حق آموزش محروم مانده‌اند. کودکان فاقد هویت چند دسته‌اند: کودکانی که پدر و مادر ایرانی دارند و بی‌شناسنامه‌اند، کودکانی که هویت پدر و مادرشان مشخص نیست، کودکانی با پدر و مادر غیرایرانی و کودکانی که پدر غیرایرانی دارند.

صرفنظر از مسئله تابعیت، تنها بر پایه مؤلفه آموزش، بررسی وضعیت این کودکان بسیار حائز اهمیت است. درباره این گروه از بازماندگان از تحصیل اطلاعات پراکنده و ناقصی در اختیار است. برای مثال به موارد زیر نگاه کنید:



- سه میلیون کودک کار (هست) که بیش از ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر آنها فاقد هویت مشخص هستند. با وجود اینکه مجلس شورای اسلامی کلیات لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان را تصویب کرده، اما آمارهای موجود و مطالعات انجام شده در چند سال اخیر از روند رو به رشد این پدیده اجتماعی حکایت دارد و زنگ‌های هشدار را به صدا درآورده است (نقل از نماینده مجلس ۱۳۹۷/۷/۱۱ ایرنا کد خبر ۸۳۰۵۲۶۹۷).

- انجمن حمایت از کودکان کار اعلام کرده است حدود ۴۰۰ هزار کودک ایرانی در کشور بدون شناسنامه زندگی می‌کنند (پایگاه اطلاع‌رسانی انجمن حمایت از کودکان کار، ۱۳۹۴/۱/۲۹).

- طبق شنیده‌ها یک میلیون بی‌شناسنامه در کشور وجود دارد که بیش از ۴۰۰ هزار نفر از آنها کودک هستند (نقل از نماینده مجلس یکشنبه ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ خانه ملت کد ۳۳۲۷۸۹).

- هم‌اکنون حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر با این مشکل (فقدان شناسنامه) روبه‌رو هستند و طبیعتاً اعطای تابعیت و شناسنامه ایرانی به این کودکان عملاً به افزایش این تعداد به جمعیت کشور منجر خواهد شد که هزینه‌هایی برای دولت ایجاد می‌کند (نقل از سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس ۱۳۹۶/۶/۱۳ خانه ملت).

- پیش‌بینی وزارت اطلاعات مبنی بر وجود ۳۰۰ هزار نفر بی‌شناسنامه در کشور است، اما به نظر می‌رسد که آمار تخمینی آن حدود یک میلیون نفر است (نقل از نماینده مجلس، جمعه ۲۷ مردادماه ۱۳۹۶ خانه ملت کد خبر ۳۴۵۷۲۹).

- در سال تحصیلی ۱۳۹۷ - ۱۳۹۶ حدود ۳۷۰ هزار کودک بی‌شناسنامه پا به مدرسه گذاشتند (دیدار نیوز - دوم خردادماه ۱۳۹۷ کد خبر ۱۹۸۷).

- جمعیتی که از کودکان فاقد هویت گزارش شده حدود یک میلیون نفر است که با خانواده‌هایشان به پنج میلیون نفر می‌رسد، البته این آمار دقیق نیست، اما در هر حال گفته می‌شود چنین جمعیتی از کودکان بی‌هویت در کشور وجود دارد (نقل از نماینده مجلس، ۱۳۹۷/۸/۲۱، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر ۴۴۰۵۰۷).

فقدان اطلاعات آماری در این باره، هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی را مخدوش و بی‌اعتبار می‌کند. بدیهی است بخشی از این مشکل مربوط به سیاست‌های کلان کشور در حوزه تابعیت است. شایان ذکر است اخیراً «لایحه اصلاح ماده‌واحد تعیین تکلیف تابعیت فرزندان دارای مادر ایرانی و پدر خارجی» در دولت تصویب شده است (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۱۳۹۷/۸/۱۵، نقل از معاون حقوقی رئیس‌جمهور، کد خبر ۳۱۴۵۵۶). البته نباید از نظر دور داشت که تصویب لایحه مذکور مشکل همه کودکان بی‌هویت را حل نمی‌کند.

فراوانی کودکان فاقد شناسنامه یک مسئله اجتماعی است و باید درباره آن چاره‌اندیشی کرد.

بازماندگی کودکان عادی

در سال‌های اخیر سالنامه‌های آموزش و پرورش بازماندگی از تحصیل کودکان را به تفکیک مقاطع تحصیلی و استان‌ها گزارش می‌کند. جداول دیگری با عنوان ترک تحصیل در این سالنامه‌ها موجود است که به تفکیک مقاطع تحصیلی درج شده است. اما متأسفانه این اطلاعات در مورد همه سال‌های گذشته در اختیار نیست. از این رو شناخت منحنی تغییرات پدیده بازماندگی از تحصیل ممکن نیست. آمارهای سال ۱۳۹۵-۱۳۹۶ حاکی از وجود تعداد ۷۴۷,۹۱۱ نفر بازمانده از تحصیل در کشور است. این رقم در سال قبل از آن ۷۷۷,۸۶۲ نفر بوده است.

درباره آمارهای مربوط به بازماندگی از تحصیل کودکان مقطع ابتدایی گزارش‌های بیش‌تری وجود دارد. به نظر می‌رسد مسئولان آموزش و پرورش نسبت به بازماندگی کودکان در سنین ۱۱-۶ ساله حساسیت بیش‌تری دارند. در حالی که اگر پدیده بازماندگی از تحصیل را با تعریف تعمیم یافته مبنا قرار دهیم، تعداد افرادی که به دلایل مختلف به مقاطع بالاتر تحصیلی (مقطع اول و دوم متوسطه) راه نمی‌یابند، رقم بسیار قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهند که کم‌تر درباره آن سخن رفته است. آمارها نشان می‌دهد ۲۱/۶ درصد از کل کودکان بازمانده از تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ مربوط به مقطع ابتدایی است. ۷۸ درصد از بازماندگان (حدود ۵۶۰,۰۰۰ نفر) کسانی هستند که از راهیابی به مقطع متوسطه باز مانده‌اند که ترجمان دیگر این وضعیت، «ترک تحصیل» است. در هر حال وضعیت مطلوب برای افراد واقع در سنین ۱۶-۶ ساله حضور در کلاس درس و مدرسه است. نظام آموزشی ایران نیز همواره کوشش کرده به سمت این هدف حرکت کند. اگرچه آمار بازماندگان از تحصیل وضعیت رضایت‌بخشی را نشان نمی‌دهد اما، افزایش تدریجی پوشش تحصیلی طی دهه‌های اخیر گزارش‌های امیدوارکننده‌ای در اختیار می‌گذارد.

جدول ۹. میزان پوشش تحصیلی

سال	جمعیت لازم‌التعلیم	جمعیت دانش‌آموزان	درصد پوشش تحصیلی خالص*
۱۳۴۵	۷,۱۸۲,۰۲۸	۲,۹۹۶,۹۲۸	۴۱/۷۲
۱۳۶۵	۱۵,۰۱۷,۹۳۸	۹,۹۴۴,۹۸۵	۶۶/۲۲
۱۳۹۵	۱۲,۹۲۹,۲۱۷	۱۱,۹۰۹,۴۷۸	۹۲/۱۱

*تعداد دانش‌آموزان یک دوره تحصیلی که در آن دوره تحصیلی ثبت‌نام کرده‌اند و در سن متعارف و خاص همان دوره تحصیلی قرار دارند(عابدینی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳).

پوشش تحصیلی طی پنجاه سال از ۴۲ درصد به ۹۲ درصد افزایش یافته است، به بیان دیگر در سال ۱۳۴۵ حدود ۶۰ درصد از جمعیت لازم‌التعلیم بیرون از نهاد مدرسه بودند در حالی که این شاخص در سال ۱۳۹۵ به کم‌تر از ۸ درصد کاهش یافته است.



جدول ۱۰. میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیش تر کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
مرد و زن	۱۵/۱	۲۹/۴	۴۷/۵	۶۱/۸	۷۴/۱	۷۹/۵	۸۴/۶	۸۴/۷	۸۷/۶
مرد	۲۲/۴	۴۰/۱	۸۵/۹	۷۱	۸۰/۶	۸۴/۷	۸۸/۷	۸۸/۴	۹۱/۰
زن	۸	۱۷/۹	۳۵/۵	۵۲/۱	۶۷/۱	۷۴/۲	۸۰/۳	۸۱/۱	۸۴/۲

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵.

اطلاعات جدول نشان می‌دهد در زمینه سوادآموزی از سال ۱۳۳۵ به این سو پیشرفت‌های شایانی حاصل شده است به طوری که میزان باسوادی طی شصت سال از ۱۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۸۷ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است.

ج) تعدد و تراکم قوانین و مقررات

در ایران بالغ بر ۱۴ فقره قانون و مقرر (آیین‌نامه و شیوه‌نامه) و سیاست به طور مستقل درباره رایگان و اجباری بودن آموزش نوشته شده است. ۱۷ فقره دیگر (قوانین برنامه توسعه و اسناد پایه همچون نقشه جامع علمی کشور و ...) نیز مربوط به آموزش اجباری وجود دارد. تعدد و تنوع قوانین در این باره قابل ملاحظه است. با مطالعه محتوای قوانین و مقررات چنین استنباط می‌شود که در تنظیم سیاست‌ها و تدوین قوانین، نقش والدین در بازماندگی کودکان از تحصیل نسبت به سایر عوامل بازماندگی اهمیت بیش‌تری یافته است.

در نگاه سیاستمداران و قانونگذاران گویی مهم‌ترین علت بازماندگی از تحصیل قصور خانواده‌ها و والدین است، اما شواهد تجربی و نیز مطالعات موردی نشان می‌دهد چنین عاملی سهم بسیار ناچیزی در بازماندگی کودکان از تحصیل دارد.

مطالعه‌ای که با هدف بررسی دلایل بازماندگی از تحصیل کودکان ۶ تا ۱۱ سال کشور در سال ۱۳۹۴ انجام شده است نشان داد که تنها ۰/۰۷ (هفت‌دهم درصد) از علل بازماندگی را «موارد مربوط به والدین» (اعتیاد، مقاومت فرهنگی و...) پوشش می‌دهد. یعنی از میان تعداد ۱۳۴,۳۹۵ کودک بازمانده از تحصیل مورد بررسی، والدین ۲۸۹ نفر از آنها عامل محرومیت فرزندانشان از آموزش بوده‌اند. (رجوع کنید به: گزارش سرشماری کودکان بازمانده از تحصیل، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، ص ۱۳ و ص ۲۱، ۱۳۹۶)

به عبارت دیگر امتناع آگاهانه والدین سهم ناچیزی در بازماندگی از تحصیل کودکان دارد. عدم دسترسی به امکانات آموزشی و محرومیت اقتصادی سهم عمده‌ای در بازماندگی کودکان ایفا می‌کند.

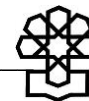
اگرچه مقاومت‌های فرهنگی خانواده‌هایی که آگاهانه و از روی قصد، حاضر نیستند فرزندانشان در نظام آموزش رسمی کشور تعلیم ببینند نیز نباید از نظر دور داشت، اما درباره فراوانی و پراکندگی این نوع خانواده‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. ضمن آنکه موضوع بازماندگی از تحصیل این گروه از افراد چندان فراگیر نیست. از این رو هر قانونی که در جهت پیگرد، جریمه و مجازات چنین خانواده‌هایی نوشته شود منطقی‌تر خواهد بود.

علاوه بر اینها، الزام والدین به آموزش فرزندانشان در مدارس امری است که هنوز درباره آن ابهام‌های حقوقی مطرح است. دلیل اعاده لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان از شورای نگهبان به مجلس، نمونه‌ای از این نوع ابهام‌ها و مناقشه‌های حقوقی در نظام قانونگذاری ایران است. یادآوری می‌شود شورای نگهبان در نامه مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۴ به مجلس، ماده (۷) لایحه مذکور را که مبتنی بر الزام والدین به فراهم کردن موجبات تحصیل فرزندانشان بوده را خلاف موازین شرع شناخته است.

«ملزم و مکلف نمودن اولیا به فراهم کردن تحصیل فرزندانشان» به لحاظ قانونگذاری امر بی‌سابقه‌ای نیست. ماده (۶) قانون مصوب ۱۳۲۲، اولیای اطفالی را که موقع مقرر برای ثبت اسامی فرزند خود به دبستان مراجعه نکنند را متخلف محسوب کرده و برای این امر، جریمه در نظر گرفته بود. ماده (۴) قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳ نیز چنین است.

تاکنون مطالعاتی بر پایه ارزیابی تأثیرات چنین قوانینی صورت نگرفته است تا نمایان سازد پیگرد قضایی و جریمه‌های در نظر گرفته شده برای والدینی که از فرستادن فرزندانشان به مدرسه امتناع ورزیده‌اند تا چه اندازه به اجرا درآمده و یا در کاهش میزان بازماندگی از تحصیل کودکان، اثربخش بوده‌اند. برای مثال؛ «در سال ۱۳۹۵ از ۷۰۰ نفر از والدین که به نحوی از تحصیل کودکانشان ممانعت کرده‌اند شکایت شد و کار آنها به دادگاه کشید، ولی پرونده هیچ‌کدام پیشرفتی نکرد، چون نیاز به بسترسازی‌های زیادی است که این چنین قوانینی عملیاتی شود. به نظر نمی‌رسد که خیلی نقش بازدارندگی جدی ایفا کرده باشد (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۷/۷/۲۱، کد خبر ۸۳۰۶۶۴۳۰۲، به نقل از مریم صداقت، پژوهشگر آموزش و توسعه). این در حالی است که گرایش برخی از مدیران و مسئولان آموزش کشور همچنان به سمت کاربرد قوانین و قواعد سخت‌گیرانه برای مکلف نمودن اولیا در زمینه آموزش فرزندانشان است. آنان معتقدند برای والدینی که از فرستادن فرزندان خود به مدرسه خودداری کرده‌اند باید مجازات‌های سنگین‌تری در نظر گرفته شود.

تجربه‌ای که تا به امروز کسب شده نشان می‌دهد تدوین سیاست‌ها و قوانین در زمینه اجباری کردن آموزش امری لازم است، اما کافی نیست. تا زمانی که فرصت‌های تحصیلی و امکانات و زیرساخت‌های لازم توسط نهادهای آموزشی برای همگان و در همه نقاط کشور فراهم نباشد، اجباری کردن آموزش حکمی غیرقابل اجرا و تشریفاتی خواهد بود.



الزامات سیاستگذاری درباره کودکان بازمانده از تحصیل

هر تصمیمی درباره مقابله با پدیده‌های بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل چهار پیش شرط دارد: نخست، شناخت درست و عالمانه وضع موجود، دوم، آگاهی از سهم علل مختلف مؤثر بر این پدیده‌ها، سوم، بررسی تأثیرات قوانین پیشین و چهارم، پرهیز از آرمان‌گرایی و توجه به دایره امکان‌های مدیریتی. از آنجا که تاکنون هیچ یک از این شروط محقق نشده، روی آوردن به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جدید در این حوزه منطقی به نظر نمی‌رسد.

درباره ترکیب و پراکندگی بازماندگان از تحصیل (در تعریف موسع آن) اطلاعات موجود بسیار ناقص است. مشخص نیست چه تعداد از افراد در سن آموزش، معلول‌اند. نرخ بازماندگی کودکان فاقد شناسنامه روشن نیست. علل ترک تحصیل به قدر کفایت و در سطح ملی مطالعه نشده است. تأثیرات قوانین مربوط به اجباری و رایگان شدن آموزش سنجش قرار نشده است. «ارزیابی اثربخشی قوانین» در این حوزه فعالیتی مغفول مانده است. از سوی دیگر در سخنان و اظهارنظرهای مسئولان همواره وعده‌هایی داده می‌شود که عملی نبوده و با منابع موجود انطباق ندارد. وعده ریشه‌کنی بی‌سوادی عملاً شکست خورده است. وعده شناسایی تک به تک کودکان خارج از مدرسه عملاً ناممکن به نظر می‌رسد. خوشبینی یا ساده‌انگاری قانونگذاران در وضع قوانین و مقررات، موجب می‌شود اهداف ترسیم شده محقق نشود. بنابراین لازمه اتخاذ تصمیم‌های واقع‌گرایانه کسب بینش و شناخت واقعیت، در نظر گرفتن منابع و ظرفیت‌های موجود نظام آموزشی و ترسیم روش‌های مؤثر برای رسیدن به اهداف است. در چنین فضای مبهم و ناروشنی نمی‌توان به وضع مقررات و قوانین جدید امید بست.

خلاصه مطالب

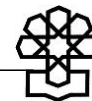
- اسناد بین‌المللی و داخلی بر آموزش اجباری و رایگان به صورت توأمان تأکید کرده‌اند. رایگان بودن آموزش بخشی از حقوق شهروندان است که دولت‌ها را مکلف می‌کند تا وسایل و امکانات آموزشی را برای همه اعضای جامعه بی‌هیچ تبعیضی فراهم آورند. اجباری بودن آن نیز دلالت بر وضعیت دارد که در آن دولت‌ها اولیا و خانواده‌ها را مکلف به آموزش فرزندانشان می‌کنند.
- «ریشه‌کنی بی‌سوادی» و «پوشش کامل تحصیلی» همواره به عنوان دو هدف محوری نظام آموزشی ایران بوده و طی یک صد سال گذشته، سیاست‌ها، قوانین و قواعد پرتعدادی به این منظور تدوین شده است.
- علی‌رغم وجود بیش از ۳۰ قانون در حوزه اجباری و رایگان کردن آموزش و سوادآموزی و اجرای برنامه‌های متعدد و اختصاص اعتبارات عمومی و ویژه در این مسیر همچنان با پدیده بی‌سوادی و بازماندگی از تحصیل مواجه هستیم.

- میان دو وضعیت «بازماندگی از تحصیل» و «کودکان بازمانده از تحصیل» باید تمایز قائل شویم. تاکنون تمرکز سیاستگذاران عمدتاً بر «کودکان بازمانده از تحصیل» و مهار و کنترل و کاهش تعداد آنها بوده است. در حالی که یک چرخش اساسی در سیاست‌ها باید صورت گیرد و آن اینکه سیاستگذاران و قانون‌نویسان باید نگاه خود را به سمت طراحی سیاست‌هایی برگردانند که اساساً به بازماندگی از تحصیل منجر نشود و هیچ کودکی را از کلاس و درس دور نکند و درس و مدرسه را برای همه کودکان دسترس‌پذیر نماید.

- مطالعه طولی قوانین و مقررات طی یک قرن گذشته دلالت بر آن دارد که در نگاه سیاستمداران و قانونگذاران امتناع آگاهانه والدین علت اصلی و عمده بازماندگی از تحصیل کودکانشان است و از همین رو اغلب قوانین رو به سوی مکلف کردن والدین به فرستادن کودکان به مدرسه و جرم‌نگاری در این خصوص دارند. این در حالی است که بر اساس شواهد و گزارش‌ها سهم ناچیزی از علل بازماندگی از تحصیل «موارد مربوط به والدین» است و عدم دسترسی به امکانات آموزش و فقر سهم عمده‌ای در این باره دارد.

- منابع رسمی و غیررسمی آمارهای متفاوتی از بی‌سوادی و میزان بازماندگی از تحصیل اعلام کرده‌اند. معمولاً در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، اطلاعات مربوط به سواد نیز گردآوری می‌شوند. نرخ‌های بی‌سوادی به شیوه‌های مختلف محاسبه می‌شود. بی‌سوادی جمعیت بالای ۶ سال، بی‌سوادی جمعیت ۴۹ - ۱۰ ساله و حتی بی‌سوادی در جمعیت واقع در گروه‌های لازم‌التعلیم را می‌توان تفکیک کرد. همچنین بی‌سوادی مطلق و کم‌سوادی را باید از هم جدا کرد. علاوه بر اینها باید توجه داشت امروزه مفهوم سواد، دامنه گسترده‌ای یافته و تنها در توانایی خواندن و نوشتن خلاصه نمی‌شود. کسب سواد رسانه‌ای، سواد سلامت، سواد کاربرد کامپیوتر، سواد زندگی و سواد ارتباطی برای زیستن در این جهان پیچیده امروز ضروری شده است. اما در سرشماری‌های ایران همچنان، توانایی خواندن و نوشتن ملاک باسوادی در نظر گرفته می‌شود.

- آمارهای رسمی (سرشماری سال ۱۳۹۵) حاکی از وجود ۸,۷۹۵,۵۵۲ نفر بی‌سواد (۴۹ - ۱۰ ساله) در کشور است. این آمار در حالی اعلام می‌شود که سازمان نهضت سوادآموزی پیش از این طی سه برنامه راهبردی که در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ تدوین کرده دورنمای ریشه‌کنی بی‌سوادی را در جمعیت زیر ۵۰ سال، به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۹ ترسیم کرده است. پس از آنکه هدف ریشه‌کنی بی‌سوادی در سال ۱۳۹۴ محقق نشد، سازمان نهضت سوادآموزی سه سناریو را در برنامه سوم راهبردی خود گنجانده است. مطابق سناریوی اول ریشه‌کنی بی‌سوادی زیر ۵۰ سال تا سال ۱۳۹۴ را پیش‌بینی کرد. در سناریوی دوم وعده ریشه‌کنی بی‌سوادی تا سال ۱۳۹۶ را داد و در سناریوی سوم وعده داده است که تا سال ۱۳۹۹ بی‌سوادی از جامعه ریشه‌کن خواهد شد. اما به نظر



می‌رسد این اهداف تاکنون محقق نشده و دو سال تا پایان مهلت تعیین شده فرصت باقی است در حالی که همچنان نزدیک به ۹ میلیون بی‌سواد در کشور وجود دارد. آمار بی‌سوادان در کشور تا ۱۱ میلیون نفر نیز گزارش شده است. پرسش این است که آیا نهضت سوادآموزی موفق خواهد شد ظرف دو سال آینده تعداد ۹ میلیون نفر را باسواد کند؟

- مطابق اطلاعات موجود در سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶ تعداد ۷۴۷,۹۱۱ نفر بازمانده از تحصیل وجود داشته است. داده‌های استانی نشان می‌دهد استان سیستان و بلوچستان رتبه اول بازماندگی از تحصیل کودکان را داراست.

- تعداد بازماندگان از تحصیل در مهرماه ۱۳۹۷ از سوی مسئولان آموزش و پرورش برای گروه سنی ۱۱ - ۶ ساله (مقطع ابتدایی) حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار نفر اعلام شده است.

- مطابق اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ تعداد افراد ۱۹ - ۶ ساله‌ای که به طور کلی خارج از مدرسه هستند (یا بی‌سواد هستند و یا در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند)، ۲,۳۸۶,۱۲۰ نفر است که ۱۴/۷ درصد کل جمعیت در گروه سنی ۱۱ - ۶ ساله کشور را تشکیل می‌دهند. از آمارها چنین استنباط می‌شود که در پایه‌های بالاتر آموزشی احتمال خروج از مدرسه، بازماندگی یا ترک تحصیل نیز افزایش می‌یابد. اگر بی‌سوادی و بازماندگی سنین ۹ - ۶ ساله حدود هشت درصد جمعیت پایه این سنین است، اما این وضعیت در سنین ۱۹ - ۱۵ سالگی نزدیک ۳۲ درصد این جمعیت را دربرمی‌گیرد. یعنی تعداد قابل توجهی از نوجوانان از ادامه تحصیل باز می‌مانند. البته یادآوری می‌شود که در صورتی که جمعیت لازم‌التعلیم را در دامنه سنی ۱۷ - ۶ سال در نظر بگیریم، با کسر تعداد جمعیت در سنین ۱۹ - ۱۸ سال، میزان بازماندگان از تحصیل از ۲,۳۸۶,۱۲۰ به ۱,۷۳۸,۷۵۱ کاهش می‌یابد.

- گزارش‌های مربوط به پدیده بازماندگی از تحصیل در کشور اعتبار اندکی دارند. نقایص و ابهام‌های این گزارش‌ها چنین است:

- عموماً بازماندگی از تحصیل را با وضعیت‌هایی همچون کودکان کار و خیابان، کودکان آسیب‌دیده، کودکان خانه‌دار، ترک تحصیل کرده و ... یکی گرفته‌اند. از این رو تعداد بازماندگان از تحصیل از یکصد هزار تا بیش از سه میلیون نفر برآورد شده است. برای مثال در حالی که معاون مقطع ابتدایی آموزش و پرورش به وجود ۱۴۰,۰۰۰ کودک ابتدایی در مقطع ابتدایی اشاره می‌کند، مقام دیگری از نهاد آموزش معتقد است بیش از سه میلیون کودک بی‌سواد داریم. تشتت در مصادیق منطقی‌منجر به آشفتگی در آمارها نیز شده است. بر این اساس تصویر روشنی از پدیده بازماندگی از تحصیل در کشور موجود نیست.

- یکی دیگر از نقایص آمارهای ارائه شده درباره بازماندگی از تحصیل آن است که کودکان فاقد هویت (فاقد شناسنامه) معمولاً در آمارها محاسبه نمی‌شوند. این در حالی است که درباره آمار کودکان بی‌هویت در کشور گزارش‌های متفاوتی ارائه شده است. این گزارش‌ها نیز دامنه‌ای از سیصد هزار تا

یک میلیون و یکصد هزار نفر را در برمی‌گیرد. کودکان فاقد شناسنامه به دلایل مختلفی از جمله داشتن اولیای غیرایرانی یا مشکلات والدین (اعتیاد و فقر ...) از تحصیل محروم می‌مانند. این کودکان عمدتاً در حاشیه‌های شهرها یا در روستاهای دورافتاده زندگی می‌کنند و اطلاعی از تعداد آنها در دست نیست.

پیشنهاد

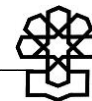
بر اساس همه آنچه در باب بازماندگی از تحصیل و بی‌سوادی گفته شد، بسته پیشنهادی زیر در دو سطح نظارتی و اصلاحات ساختاری ارائه می‌شود:

سطح نظارتی:

- تاکنون قوانین و مقررات عمدتاً با تأکید بر نقش بازدارندگی خانواده‌ها تدوین شده و از این رو تدابیری برای مجازات و پیگرد و جریمه اولیا و سرپرستان کودکان بازمانده از تحصیل در نظر گرفته شده است. حال پرسش این است که تا چه اندازه بر وظایف و مسئولیت‌های نظام آموزشی و الزام بر نقش تسهیل‌گری آن تأکید شده است؟ قصور خانواده‌ها پدیدآورنده بازماندگی است یا ضعف و کوتاهی نظام آموزشی؟ قوانین و نظارت‌ها باید بیش‌تر معطوف به کدام‌یک تنظیم شوند؟ از این رو پیشنهاد می‌شود در قوانین و سیاست‌ها به جای تأکید بر وضع مقرراتی برای اخذ جریمه یا پیگرد قضایی اولیا و متخلف و مجرم دانستن آنها، بر «تکلیف دولت به آموزش رایگان» و دسترس‌پذیرکردن امکانات آموزشی برای همگان اصرار ورزیم. مجلس شورای اسلامی نیز بر اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی و سایر قوانین مرتبط با موضوع رایگان بودن آموزش و تأمین وسایل و امکانات آموزشی برای همه افراد لازم‌التعلیم نظارت جدی داشته باشد.

اصلاح ساختاری:

- سوادآموزی به عنوان فعالیتی به پشتوانه یک قرن قانونگذاری، هزینه‌کرد و تخصیص اعتبارات مالی و ایجاد سازمان‌ها و ساختارهای رسمی تا به امروز به ریشه‌کنی بی‌سوادی منجر نشده است، مبادی بی‌سوادی مسدود نشده و پدیده بازماندگی از تحصیل همچنان موجودیت نهاد سوادآموزی را تا به امروز تداوم بخشیده است. با تداوم بی‌سوادی سازمان‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های سوادآموزی همچنان برقرار خواهند ماند. از سوی دیگر، از سال ۱۳۵۸ تاکنون در سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های بسیاری، سازمان نهضت سوادآموزی مکلف به ریشه‌کنی بی‌سوادی و به صفر رساندن آن شده است در حالی که تاکنون چنین هدفی محقق نشده است، از این رو پیشنهاد می‌شود ساختارهای قانونی و تشکیلاتی حوزه سوادآموزی مورد بازآرایی و بازطراحی قرار گیرد. به ویژه آنکه انسداد مبادی بی‌سوادی با تحت پوشش



قرار دادن کودکان محروم و همزمان بازنگری در برنامه‌ها و مأموریت‌ها و چگونگی ادامه فعالیت سازمان نهضت سوادآموزی مورد توجه قرار گیرد (موضوع دستور مقام معظم رهبری تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰).

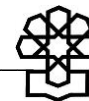
- سازمان نهضت سوادآموزی به عنوان نهاد متولی حوزه سوادآموزی با همکاری سایر اعضای شورای پشتیبانی سوادآموزی مکلف است اطلاعات اسمی، مشخصات و نشانی افراد بی‌سواد کشور را در پایگاه اطلاعات اسمی بی‌سوادان ثبت کند.

- وزارت آموزش و پرورش با همکاری وزارت کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز آمار ایران، سازمان ثبت احوال کشور، شهرداری، سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات غیردولتی مکلف به شناسایی و جذب کودکان لازم‌التعلیم بازمانده از تحصیل هستند.

منابع و مأخذ

۱. عابدینی، احمد. واژه‌نامه تخصصی (ترمینولوژی) آموزش و پرورش، چاپ اول، تهران، ثادث، ۱۳۹۳.
۲. گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، مرکز آمار ایران، تهران، مرکز اسناد مدارک و انتشارات، ۱۳۹۶.
۳. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ (به نقل از معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش)، کد خبر: ۹۷۰۱۲۷۰۹۷۸۹.
۴. وامقی، مروثه و فرشید، یزدانی. «گزارش وضعیت کار کودکان در ایران (نابرابر و اقشار آسیب‌پذیر)»، آسیب‌های اجتماعی و نابرابری، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۹۶ - ۱۳۸۸، مجموعه مقالات، جلد دوم، تهران، آگاه، ۱۳۹۷.
۵. توصیف وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، کد موضوعی: ۱۸۰، شماره مسلسل: ۱۴۴۸۱، مهرماه ۱۳۹۴، (طبقه‌بندی شده).
۶. خاکی نجف‌آبادی، افشین. «بررسی آسیب‌پذیری کودکان بی‌سرپرست، بدسرپرست یا فراری»، گزارش وضعیت اقشار آسیب‌پذیر و آسیب‌دیدگان اجتماعی: ۱۳۹۶ - ۱۳۸۲ (مجموعه مقالات)، چاپ یکم، تهران: آگاه، ۱۳۹۶.
۷. خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۶/۸/۲۱، کد خبر ۸۲۷۲۷۷۸۳، به نقل از مدیر کل دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور.
۸. پایگاه خبری تحلیلی فرارو، ۱۳۹۴/۹/۱۴، کد خبر ۲۵۴۶۹۵.
۹. خبرگزاری مهر (۱۳۸۸/۱۱/۱۷)، کد خبر ۱۰۲۷۹۲۴، به نقل از معاون آموزشی نهضت سوادآموزی.
۱۰. خبرگزاری آنا (۱۳۹۵/۱۰/۶)، کد خبر ۳۸/۱۴۵۷۵۲، به نقل از رئیس سازمان نهضت سوادآموزی.
۱۱. خبرگزاری آنا، ۱۳۹۷/۷/۳، کد خبر ۳۸/۳۱۳۱۳۵، به نقل از معاون آموزش ابتدایی آموزش و پرورش.
۱۲. خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۷/۷/۲۱، کد خبر ۸۳۰۶۴۳۰۲، به نقل از مریم صداقت، پژوهشگر آموزش و توسعه.
۱۳. خانه ملت - ۱۳۹۶/۶/۲۶ معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی.
۱۴. خبرگزاری پانا، کد خبر ۱۰۳۰۵۴، مورخ ۱۵ تیر ۱۳۹۲، به نقل از علی باقرزاده.
۱۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۱۳۹۷/۸/۱۵، کد خبر ۳۱۴۵۵۶، نقل از معاون حقوقی رئیس‌جمهور.

۱۶. اخوان بهبهانی، علی. از معلولیت تا محدودیت، روزنامه جام‌جم، چهارشنبه ۱۳۸۹/۹/۱۷، ۱۳۸۹.
۱۷. برنامه راهبردی سوادآموزی (باسوادی درگروه ۱۰-۴۹ ساله) ۱۳۸۸ لغایت ۱۳۹۳، سازمان نهضت سوادآموزی ۱۳۸۷.
۱۸. برنامه پنج‌ساله سوادآموزی (باسوادی گروه سنی ۴۹-۱۰) در برنامه پنجم توسعه (تا سال ۱۳۹۴)، سازمان نهضت سوادآموزی ۱۳۹۰.
۱۹. دستور مقام معظم رهبری به سازمان نهضت سوادآموزی، طی نامه شماره ۱/۱۵۲۰۷، تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۳۰.
۲۰. دستور مقام معظم رهبری به سازمان نهضت سوادآموزی، طی نامه شماره ۱/۱۷۰۷۵، تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۵.
۲۱. سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش، مرکز برنامه‌ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات، سال تحصیلی ۹۶-۹۵، و سال‌های ماقبل.
۲۲. سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵ و ماقبل، مرکز آمار ایران.
۲۳. گزارش جهانی معلولیت (world report on disability)، بانک جهانی، ۲۰۱۱.
۲۴. برنامه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی ایران، سازمان نهضت سوادآموزی ۱۳۹۳.
۲۵. سرشماری کودکان بازمانده از تحصیل مقطع ابتدایی ۱۳۹۵-۱۳۹۴، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، معاونت رفاه اجتماعی، دفتر امور آسیب‌های اجتماعی دبیرخانه شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۶.
۲۶. بررسی وضعیت پوشش تحصیلی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در کشور، معاونت پژوهشی دفتر مطالعات اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۱۲۰۷۰.
۲۷. شیوه‌نامه اجرای سند انسداد مبادی بی‌سوادی، وزارت آموزش و پرورش، ۹۲/۱۲/۱۰ شماره ۲۵۹۷۲۵ نامه ابلاغی وزیر.
۲۸. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲-۱۳۶۸)
۲۹. قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸-۱۳۷۴)
۳۰. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۸۸)
۳۱. آیین‌نامه اجرایی مدارس، مصوبه شماره ۶۵۲ تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۰ شورای عالی آموزش و پرورش.
۳۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸.
۳۳. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.
۳۴. اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره)، مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰.
۳۵. قانون اساسی معارف، مصوب ۱۲۹۰ مجلس شورای ملی.
۳۶. قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی، اجباری و مجانی مصوب ۱۳۲۲، مجلس شورای ملی.
۳۷. آیین‌نامه‌های اجرای قانون آموزش و پرورش اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی.
۳۸. قانون اصلاح آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی، مصوب ۱۳۵۰، مجلس شورای ملی.
۳۹. قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی، مصوب ۱۳۵۳، مجلس شورای ملی.
۴۰. قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۶، مجلس شورای اسلامی.
۴۱. قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش در استان‌ها، شهرستان‌ها و مناطق کشور، مصوب ۱۳۷۲، مجلس شورای اسلامی.
۴۲. آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش در استان‌ها، شهرستان‌ها و مناطق کشور، مصوب ۱۳۷۶، مصوب هیئت وزیران.
۴۳. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، شورای عالی انقلاب فرهنگی.



۴۴. سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور، ابلاغی ۱۳۹۲.
۴۵. اساسنامه نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳، مجلس شورای اسلامی.
۴۶. آیین‌نامه سوادآموزی کارکنان کشور، ۱۳۶۶، مصوبه هیئت وزیران.
۴۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸
۴۸. طرح نهضت سوادآموزی، ۱۳۵۸ شورای انقلاب.
۴۹. طرح اجرایی سوادآموزی، سال ۱۳۶۶، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵۰. سیاست‌های سوادآموزی، ۱۳۸۵، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵۱. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱، مجلس شورای اسلامی.
۵۲. لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان، ۱۳۹۷، مجلس شورای اسلامی، (اعاده شده از شورای نگهبان)
۵۳. سند نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵۴. تصویب‌نامه در مورد تکالیف و نحوه کاربری اصطلاحات در معانی مشروح در سازمان نهضت سوادآموزی، مصوبه هیئت وزیران، ۱۳۹۳/۱۱/۱۵.



شماره مسلسل: ۱۶۳۷۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی مسئله «بازماندگی از تحصیل» و «بی‌سوادی» در نظام آموزش و پرورش ایران

نام دفتر: مطالعات اجتماعی (گروه آموزش و پرورش)
تهیه و تدوین کنندگان: فرحناز حسام، موسی بیات
ناظران علمی: محمدرضا مالکی، کرم‌اله دانش‌فرد
ویراستار تخصصی: _____
ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

۱. بازماندگی از تحصیل
۲. بی‌سوادی
۳. آموزش اجباری همگانی
۴. جمعیت لازم‌التعلیم
۵. ترک تحصیل
۶. پوشش تحصیلی.



تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵